

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



سَخَاوَت

سیره معصومین و

نجات بشریت

نام کتاب: سخاوت؛ سیره معصومین و نجات بشریت

نگارش و تنظیم: دکتر سید علی عظیمی

گردآورندگان: مجتبی خوش لهجه - مجید بهرامی راد

انتشارات: صفحه نگار

نوبت چاپ: دوم - زمستان ۱۳۸۸

چاپ: پاسدار اسلام

شمارگان: ۲۰۰۰

ناشر همکار: اتقان

قیمت: ۲۰۰۰ تومان

ویرایش: سید محسن عظیمی

صفحه آرایی: خدمات رایانه ای گیگا

طرح جلد: سید حسن موسوی زاده

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۷۵۴۴-۴۶-۷

بخش: قم - خیابان صفائیه - کوچه ممتاز - کوچه فروردین - پلاک ۱۲
تهران - خیابان انقلاب - خیابان فخر رازی - پلاک ۱۳۲ - انتشارات دانش هوشیار

تلفن: ۰۹۱۲۷۵۲۰۹۹۳ - ۷۷۴۵۹۰۱

۰۲۱-۶۶۹۶۹۵۲۲

حق چاپ برای نویسنده محفوظ است.

علی
(علیه السلام)

پیش کش به فرزند ابوطالب

فهرست مطالب

۱۰.....	مقدمه
۱۲.....	سخاوت؛ سیره معصومین <small>علیهم السلام</small>
۱۳.....	سخاوت؛ امر چهارده معصوم <small>علیهم السلام</small>
۱۴.....	سخاوت؛ شرط دوستی با معصومین <small>علیهم السلام</small>
۱۵.....	سخاوت، برترین عبادت
۱۵.....	سخاوت و تصدیق ماورایی
۱۶.....	سخاوت؛ صفت خدایی
۱۷.....	سخاوت؛ راه شبیه شدن به خدا.....
۱۸.....	امضای سخاوت.....
۱۹.....	مسلمان، بی تفاوت نیست
۲۰.....	سخاوت؛ نشانه یقین به خدا.....
۲۲.....	سخاوت؛ راه داد و ستد با خدا
۲۳.....	سخاوت و واگذاری اختیار
۲۳.....	سخاوت و نزول برکات
۲۵.....	اضداد سخاوت
۲۷.....	حبّ دنیا و سخاوت
۲۹.....	عبور از محبت دنیا.....
۳۰.....	مال خوب، مال بد
۳۲.....	ثروت حقیقی
۳۴.....	ولایت، عدالت، سخاوت
۳۵.....	سخاوت؛ گذشتن از آرزوها
۳۶.....	سخاوت؛ امتحان بزرگ
۳۷.....	سخاوت؛ راه رشد
۳۹.....	سخاوت؛ مسیر هدایت
۴۰.....	سخاوت؛ نجات دهنده بشر
۴۱.....	سخاوت؛ راز شاد زیستن
۴۲.....	سخاوت و قبولی دعا و زیارت

۴۴	سخاوت و رحمانیت
۴۶	سخاوت و ادای حقّ فقرا
۴۸	سخاوت؛ مقدمه فدا شدن
۴۹	سخاوت؛ مبنای ساختن جامعه
۵۱	ابعاد سخاوت
۵۲	سخاوت ماورایی
۵۳	سخاوت؛ راه شکر
۵۴	حدّ سخاوت
۵۶	شجره توحید، شجره سخاوت
۵۸	سخاوت و عبادت‌های خیالی
۶۱	واجبات مال
۶۴	سخاوت و نیازمندان واقعی
۶۶	تمرین سخاوت
۶۹	حدود سخاوت
۷۰	روزی، و کسب و کار (۱)
۷۱	روزی و کسب و کار (۲)
۷۳	روزی و کسب و کار (۳)
۷۵	کفایت در زندگی
۷۶	آینده نگری
۷۸	بی امری در کار و زندگی
۸۰	حضور امر در کار و زندگی
۸۲	سبوی عشق (کوتاه و گویا درباره سخاوت)
۱۱۱	منابع

هو السخی

خار در دست تو یک گل به نظر می آید

هر کسی مس برود پیش تو، زر می آید

از آن زمان که مس وجود به پایش ریختیم و ساعات عمر به دامانش آویختیم، دیر زمانی می گذرد. «حاج حسین خوش لهجه» این پیر فرزانه، این شور انگیز شیرین گفتار، این خوش لهجه نیکو کردار و این ولایت مدار خویشتندار را کویر قم، نیک می شناسد، که طراوت آیه آیه کلامش، کویرهای سوخته دل را پر ساخته از خدا، از کلام خدا و از صفات خدا.

سخاوت کلامش از جاری صفات ولایت است که در او می جوشد و بر جانهای تشنه می نشیند. وقتی از سخاوت سخن می گوید انگار از ذره ذره وجودش چشمه چشمه، سخاوت جاری است؛ چرا که به راستی بر این باور است که سخاوت «آبیاری شجره توحید است»، «رهایی از وابستگی‌هایی است که روح آدمی را به بند می کشد»، ذبح آرزوهای دنیایی و ذبح اسماعیل نفس است.»

ایشان «سخاوت» را صفت بارز «ولایت» می دانند که آشکارا از زلال رزاقیت معبود سرچشمه گرفته است و از همین روی، آن را برترین عبادت می نامد و اثبات یقین ما به وعده‌های خداوند می داند و ریشه هدایت را در سخاوت جستجو می کند، چه؛ آنجا که خدای تعالی برای نجوا با رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، صدقه‌ای تعیین نمود^۱ تا صداقت آنها را بیازماید، دیگر کسی گرد وجود پیامبر نگشت مگر همان محدود افرادی که به برکت همان سخاوت، بعدها همچون شمع، وجود امیرالمؤمنین، همان صراط مستقیم، علی علیه السلام را در بر گرفتند.

^۱ - سوره مجادله آیه ۶.

«حاج حسین» آن گاه که از «سخاوت» سخن می‌گوید، گویا خود تندبسی از این صفت خدایی و تجلی ولایی امیرمؤمنان، علی (علیه السلام) است؛ همان خدای نیمه شب‌های کوفه تنگ و آدمیان پر نیرنگ، که با دست گشاده بر بالین مستمندان می‌رفت و می‌نشست و نان می‌پخت و جان می‌سفت.

مجموعه حاضر، حاصل سخنان ساده، بی پیرایه و عمیق ایشان است که در محفل‌های گرم و دلنشین خود، طی سالیان طولانی، سخاوتمندانه بیان نموده و امروز به همت تعدادی از شاگردان و یاران نزدیکش به رشته تحریر در آمده است.

او که حکایت گشاده دستی‌هایش، رفتار کریمانه ائمه معصومین را به خاطر می‌نشانند. هم او که وجود مستمندان را نعمتی می‌داند که خداوند در مسیر زندگی بشر قرار داده است تا با دستگیری، از آنها گامی در راه سعادت‌مندی و رستگاری خویش بردارد.

هم او که شادی‌اش را در شادی دیگران دنبال می‌کند و می‌گوید: «مؤمن زمانی خوشحال است که چیزی به کسی داده باشد یا مشکلی از کسی رفع کرده باشد؛ خنده‌ای بر لبان غمگینی نشانده باشد و...» او که «سخاوت» را در ابعاد گوناگون مادی و معنوی به ظهور می‌رساند چنانکه می‌گوید: گاهی به امام زمان می‌گوییم: «آقا جان من این حرفها را با گریه از تو می‌گیرم، با خنده به مردم تحویل می‌دهم، رفقا، این حرفها را قدردانی کنید»

باشد که این مقال بر لوح دل و جان و ضمیر خوانندگان بنشیند.

راه بسیار است مردم را به سوی حق، ولی

راه نزدیکش دل مسکین به دست آوردن است

والسلام علیکم و رحمه الله

دکتر سید علی عظیمی

سخاوت ؛ سیره معصومین علیهم السلام

هر کس در زیر این آسمان، مذهبی دارد؛ یعنی راهی را انتخاب کرده، طی می‌کند. ما می‌گوییم شیعه هستیم. شیعه پیرو چهارده معصوم علیهم السلام است و دیگر پیرو هیچ کس نیست. ما ادعایمان این است که مذهب داریم؛ مذهبمان هم جعفری است. رئیس مذهب ما چگونه بوده که باید پیروش باشیم؟ ایشان کسی است که شب‌ها به خارج از مدینه می‌رفت و بالای سرعه‌ای از فقرا غذا می‌گذاشت. پرسیدند: آیا اینها از شیعیان و محبان شما هستند؟ حضرت فرمود: «اگر چنین بود ما غذای روزانه خود را هم با آنها شریک می‌شدیم؛ اینها مستضعف هستند، واقعیت به آنها نرسیده است و گرنه با ما عناد ندارند». اگر ما مذهب داریم باید پیرو رئیس مذهبمان باشیم. رئیس این مذهب کارش این است که خودش غذا را بسته بندی می‌کند و بالای سرکسانی می‌گذارد که در ظاهر، دین هم ندارند. اگر پیرو رسول الله صلی الله علیه و آله هستیم، ایشان می‌فرماید: «من دیشب ناراحت بودم؛ چون درهمی از بیت المال نزد من بود اما به کسی برخورد نکردم که به او کمک کنم.» اگر پیرو امیرالمؤمنین علیه السلام هستیم، ایشان خانه‌ای کاهگلی بیشتر نداشت، همواره هم به فکر فقرا بود. یا مگر امام حسن علیه السلام نبود که سالی دو بار همه اموالش را بین فقرا تقسیم می‌کرد؟ همه چهارده معصوم علیهم السلام همین‌گونه بودند. همان‌ها هم به ما می‌گویند: «شما نمی‌توانید مثل ما بشوید؛ ما طوری هستیم که خودمان

نمی‌خوریم و می‌بخشیم ، اما شما ، هم خودتان بخورید و هم به فکر فقرا باشید».

سخاوت ؛ امر چهارده معصوم علیهم‌السلام

ما باید پی ببریم در این جهان خلقت ، آن کاری با ارزش تر است که امام زمان علیه‌السلام را خوشحال تر کند. اغلب ما در پی کارهایی هستیم که باعث شادی دل خودمان شود ، نه امام زمانمان. دلمان می‌خواهد چندبار به مکه و کربلا برویم و عبادت شخصی کنیم؛ اما در اعماق وجودمان خیلی به دنبال این نیستیم که خوشحالی امام زمان علیه‌السلام و زهرای عزیز علیها‌السلام را به خوشحالی خودمان ترجیح دهیم. مگر خودشان نفرموده اند که ما «کافر سخی» را از «عابد بخیل» بیشتر می‌خواهیم؟! پس عبادت هایی هست که اگر سخاوت همراهش نباشد مورد قبول نیست؛ یعنی نه تنها امام را خوشحال نمی‌کند، که امام، ناراحت هم می‌شود.

شخصی خدمت امام صادق علیه‌السلام آمد. ایشان فرمودند: فلانی، تو دیروز کاری انجام دادی که دل مرا شاد کردی؛ دل تمام ما چهارده معصوم را شاد کردی؛ دل مادرم زهرا را هم شاد کردی! آن مرد گفت: قربانت شوم! چه کار کردم؟ امام فرمودند: همسایه فقیری داشتی، به او کمکی کردی. پس عزیزان، ما باید قبول کنیم که خدا صرفاً عبادت نمی‌خواهد؛ اطاعت امر را می‌خواهد. سخاوت، امر خداست.

سخاوت؛ شرط دوستی با معصومین

چطور بفهمیم که دوست واقعی اهل بیت علیهم السلام هستیم؟ دوست واقعی کسی است که از یاد آنها بیرون نمی‌رود و امرشان را اطاعت می‌کند. امر مهم اهل بیت علیهم السلام هم «سخاوت» است. چرا سخاوت، امر آنهاست؟ روایت داریم که شخصی از امام جواد علیه السلام پرسید: «یابن رسول الله، ارزش زیارت قبر پدر شما چقدر است؟» فرمودند: «از هفتاد حج و عمره بالاتر است.» بعد عرض کرد: «آیا کاری بالاتر از زیارت قبر پدرتان هست؟» فرمودند: «بله! بر آوردن یک حاجت برادر مؤمن.»

پس سخاوت، از زیارت امام هم بالاتر است؛ چون زیارت امام بدون اطاعت امر، فایده ای ندارد. خودشان از تک خوری خوششان نمی‌آید؛ پس دوست دارند شیعیان‌شان هم شبیه خودشان باشند و صفات آن‌ها را داشته باشند؛ یعنی در کنار بهره بردن شخصی، در فکر شاد کردن دیگران هم باشند.

سخاوت؛ برترین عبادت

پس ما حتی اگر به دنبال عبادت و ثواب هم هستیم، باید بدانیم که هیچ عبادتی به اندازه سخاوت ثواب ندارد؛ چون خود ائمه هیچ کاری را به اندازه این کار اهمیت نداده‌اند و تأیید نکرده‌اند. باید بدانیم که اگر عبادتی کردیم، مثلاً اگر به مکه رفتیم، (با آن همه زحمت و خرج اگر حجامان مقبول هم باشد) ثواب یک حج را می‌بریم؛ اما اگر مثلاً وعده‌ای غذا برای عده‌ای از

مؤمنین تهیه کردیم روایت داریم که به ازای هر لقمه‌ای که هر یک از آن‌ها می‌خورند ثواب یک حج مقبول برایمان نوشته می‌شود.

از این جا می‌شود فهمید که چرا روایت داریم که خواب مؤمن هم عبادت است. چون مؤمنی که در تمام وجودش سخاوت و عطا کردن جاری است وقتی که استراحت می‌کند، می‌خواهد آرامشی پیدا کند تا آن نیت خیرش را در زمان بیداری عملی کند و مدام کار خیر انجام دهد.

به خاطر نیت سخاوت، خداوند خواب یک مؤمن را هم عبادت مقبول به حساب می‌آورد و برایش ثواب می‌نویسد. پس چه عبادتی بهتر از سخاوت هست!؟

سخاوت و تصدیق ماورایی

با وجود همه روایاتی که از ائمه علیهم‌السلام درباره سخاوت می‌شنویم، عیب ما این است که هنوز به «تصدیق ماورایی» نرسیده ایم؛ یعنی باور نداریم که این سخن امام علیه‌السلام راست باشد که «برآوردن یک حاجت برادر مؤمن، از حج و حتی از زیارت ائمه علیهم‌السلام هم بالاتر است.» فکر می‌کنیم امام تعارف کرده است. با خود می‌گوییم: «حالا امام برای تشویق مایک چیزی گفته؛ مگر می‌شود سخاوت، از حج به آن مشکلی با آن همه اعمال و مناسک، با ارزش تر باشد؟» فکر خودمان را بر آنچه خدا و ائمه علیهم‌السلام گفته‌اند ترجیح می‌دهیم؛ اما نمی‌دانیم در باطن، سخاوت با ارزش تر است؛ چون مشکل تر است؛ چون بسیاری هستند که به راحتی چندین

میلیون می دهند تا بارها به مکه و کربلا بروند و به خواسته خود برسند اما برایشان دشوار است چند هزار تومان در راه خدا ببخشند. آن زیاد را، راحت انجام می دهند، اما این کم را به سختی؛ چون در آن کار، خوشی و لذت و تماشا و حال و اسم و رسم هست؛ اما در این کار، هیچ یک از آنها نیست.

مگر آن حاجی نبود که پول حش را به آن زن بیوه داد و بعد گفته شد مقدرشده تا زمانی که در این دنیا حج برپاست ملکی هر سال برای او حج به جا بیاورد؟ پس بدانیم و یقین کنیم که «قبولی» فقط دست خدا و ولایت است، نه دست خیال ما و خواست ما و دل ما. حالا چرا اینطور است؟ چون ثواب حج و زیارت منحصر است به خودمان؛ اما برآوردن حاجت یک مؤمن چیزی است که تولید و صادرات دارد و بهره اش به دیگران می رسد.

سخاوت؛ صفت خدایی

خداوند می فرماید: « من صفاتی دارم که مخصوص خود من است. این صفات را به کسانی می دهم که سخی باشند.» این سخن خدا به این معنی است که « من سخاوت را امضا می کنم، سخاوت را قبول می کنم.» این اعلام « هل من ناصر » خداست که می خواهد مردم را تشویق کند تا مثل خودش بشوند. فرقی نمی کند که سخی، مسلمان باشد یا نباشد. حتی این به میزان دارایی افراد هم نیست. سخاوت آن قدر مهم است که خدا « کافر سخی » را از « عابد بخیل » بیشتر دوست دارد. چرا؟ چون چنین شخصی صفات

الله را داراست. بخشش جزء صفات خود خداست. پس «صفت» این آدم کافر از صفت آن عابد، به خدا نزدیک تر است؛ یعنی به هدف خدا نزدیک تر است. البته خدا به صفات آن کافر در همین دنیا پاسخ می دهد ولی کارش ارزش اخروی ندارد؛ قبولی آخرتی مخصوص محبان علی بن ابیطالب علیه السلام است؛ برای کافر نیست، مگر اینکه سخاوتش باعث شود ایمان بیاورد و با ولایت جان دهد.

شیعه کسی است که وقتی پولی به دستش می رسد، در فکر انفاق آن است، نه انبار کردن آن. این یعنی شیعه واقعی. اما شما نگوئید که من این طور نیستم و عبور کنید. شما باید وظیفه خودتان بدانید که هم انبار کنید و هم به قدری که در وسعتان است در فکر بخشیدن باشید.

سخاوت؛ راه شبیه شدن به خدا

بعضی اوقات به خدا می گویم: خدایا، تو خلق نیستی، اما اگر قرار بود مثل خلق از چیزی لذت ببری، از این لذت می بردی که رزق و روزی مردم را می دهی. کاری کن که ما هم از انفاق به دیگران لذت ببریم؛ در این صورت است که شبیه خودت شده ایم. تو هم بیشتر از همه، کسی را عزت و احترام می کنی که از بقیه به تو شبیه تر است. خدایا، ما را با صفت سخاوت، شبیه خود بگردان! هم به ما صفت سخاوت بده که لذت ببریم، هم عمل سخاوت را به دست ما جاری کن.

زمانی در منزل بنایی داشتیم. تا آنجا که می توانستم به کارگراها رسیدگی می کردم، غذای خوب به آنها می دادم و از آنها

پذیرایی می‌کردم. بنایی که تمام شد یک دفعه دیدم چه نعمتی از دستم رفت. آن وقت تا چند روز به شدت گریه می‌کردم و ناراحت بودم؛ می‌گفتم: «خدایا، چه کردم که این سعادت را از من گرفتی؟ خدایا، اگر این سعادت را از من گرفتی به نوعی دیگر برایم مهیا کن!» اما از آن طرف، شخصی را می‌شناسم که در چند فرسنگی قم بنایی می‌کرد. وقتی می‌خواست کارگران را به محل کار ببرد ابتدا با آنها شرط می‌کرد که یا خودتان غذا بیاورید یا اگر من بدهم از مزد روزانه‌تان کم می‌گذارم. این آقا شاید خیلی هم اهل عبادت ظاهری و زیارت باشد، اما از آنهاست که بی‌دین از دنیا می‌رود؛ چون «تک خور» است. حتی زیارتش را هم برای تماشا، برای رضایت دل خودش می‌رود، نه برای رضایت خدا و اهل بیت. حتی محبت دنیا در درونش از رحم و عطف و انسانیت بالاتر است. مسلمان، بی‌عاطفه نیست. مسلمان واقعی خیلی هم به ثواب اعمال توجه ندارد؛ او خود به خود سخاوت از درونش می‌جوشد.

امضای سخاوت

آیا می‌دانید امضای سخاوت شما چه وقت حاصل می‌شود؟ از روی وظیفه چیزی به کسی دادن، شروع سخاوت است؛ ولی امضای سخی بودن شما وقتی است که از این کار خود خوشحال بشوی و لذت ببری، نه زمانی که به دلیل رودربایستی، از روی حکم شرع و یا از روی حساب و کتاب، مالت را داده‌ای.

بخشش باید از روی خواست قلبی باشد. سخاوت باید از درون، و از میل و رغبت ایجاد شده باشد؛ آن وقت است که از این کار لذت می‌بری، یعنی صفتش را داری؛ این می‌شود امضای سخاوت تو. از خدا بخواهید که این‌طور شوید.

مسلمان ، بی تفاوت نیست

تا کنون در آیه «أما المؤمنون اخوة» تفکر کرده‌اید؟ خدا می‌فرماید مؤمنین خصوصیت دو برادر را نسبت به هم دارند. همان‌طور که دو برادر، خوشی‌ها و مصیبت‌هایشان یکی است، مؤمن هم نسبت به برادر مؤمنش همین‌طور است، و الاً اصلاً مؤمن نیست. به موجب این آیه اگر ما نسبت به مؤمنین بی تفاوت باشیم اصلاً مؤمن نیستیم؛ یعنی از دایره ایمان خارجیم؛ پس اینگونه می‌شود که سخاوت، شرط دین داشتن است. ما باید نسبت به دوستان حقیقی امیرالمؤمنین طوری باشیم که در شادی‌ها و غم‌هایشان شریک باشیم؛ مثلاً اگر شب عید است و شما برای خود و خانواده‌ات لباس نو می‌خواهی، برای برادران دینی‌ات هم باید بخواهی. نمی‌شود که او در فشار باشد و تو بی تفاوت باشی. مسلمان، بی تفاوت نیست.

پس یادمان نرود که خدا چقدر به ما لطف کرده و چه بسیار کسانی که از ما پایین‌تر هستند و ما در برابر آنها وظیفه داریم؛ آن وقت دیگر دلت نمی‌آید که پولت را بیهوده صرف تجملات و تفریحات آنچنانی کنی؛ چون تو نسبت به برادران دینی خود

بی تفاوت نیستی. آن وقت تو دیگر با گناه و خرج‌های بیهوده، از خدا و اهل بیت جدا نمی‌شوی. بلکه با بخشش مال خود در شعاع رضایت آنها قرار می‌گیری و به خدا و اهل بیت متصل می‌شوی.

یکی از سخت‌ترین شب‌های زندگی من وقتی بود که به خانه آمدم، همسرم گفت یکی از همسایه‌ها وسیله گرما برای زمستان ندارد، خوابم نبرد، مدام قدم زدم تا صبح شد. همان اول صبح رفتم برای آنها وسیله گرمایی مهیا کردم. مسلمان کسی است که غم برادر مسلمانش را داشته باشد. ولی ما مدام به دنبال آن هستیم که با مال و دارایی‌مان چشم مردم را بیشتر کور کنیم؛ ما را چه به اتصال به خدا و اهل بیت!!

سخاوت؛ نشانه یقین به خدا

نکته اینجاست که بسیاری از ما خدا را هم به راستگویی قبول نداریم؛ یعنی مشکل در یقین ماست. مگر خدا نگفته که هر چه در راه من بدهید، من صدها برابر در این دنیا و هزاران برابر در آن دنیا به شما پس می‌دهم؟ پس به این حرف یقین نداریم و گرنه حتی اگر از جنبه کاسب‌کارانه هم نگاه کنیم این به نفع ماست. به عقیده من کسی که مال دنیا را چنگ می‌زند، کسی که دائم غصه مال دنیا را می‌خورد، کسی که آن قدر دنیا پرست است که هیچ وقت مالش را با فقرا تقسیم نمی‌کند، هرگز اهل یقین نیست. چنین کسی به چه چیزهایی یقین ندارد؟ اول این که او به رزاقیت خدا یقین ندارد؛ چرا که خدا در قرآن می‌فرماید: «وَاللَّهُ خَيْرٌ

الرَّزَقِينَ»^۱. دوم این که به رحمت و مهر و محبت خدا یقین ندارد؛ چرا که خدا می‌فرماید: «و هو ارحم الراحمین». سوم این که به قدرت خدا یقین ندارد و توجه نمی‌کند خدایی که قبلاً همه این دارایی را به او داده، بعداً هم می‌تواند بدهد. چهارم این که به فهم و حکمت خدا یقین ندارد؛ یعنی نمی‌داند همین قدر که صلاح تو بوده داده و از تو خواسته که به دیگران هم بدهی. پنجم این که به «انما الدنيا فناء و الآخرة بقاء» یقین ندارد و فکر می‌کند در این دنیا جاویدان می‌ماند. این شخص، خدا را به اندازه یک فرد راستگو هم قبول ندارد؛ همه حرف های خدا را زمین می‌گذارد و به دنبال حرص، طمع، خدعه، دروغ و مال حرام می‌رود. مگر روزی رسان و کفایت کننده ما خدا نیست؟ پس همان کس که این روزی را به تو داده، اگر آن را در راه او صرف کنی باز هم می‌تواند به تو ببخشد. نه تنها مطابق همان، بلکه ده برابر و صد برابرش را می‌دهد.^۲ هم دارد که بدهد، هم تو را یادش هست، هم کار تو را یادش هست، هم وفای به عهد را خوب می‌داند، هم می‌تواند بدهد، هم می‌دهد. اگر تو پرنده‌ای درجایی داشته باشی آیا می‌شود خورد و خوراک و آب و غذای آن را فراموش کنی؟ آیا خدا از تو هم کم‌تر است که بخواهد تو را فراموش کند؟

^۱ - سورة جمعه، آیه آخر.

^۲ - انعام، ۱۶۰: مَن جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ مَثَلًا.

سخاوت؛ راه داد و ستد با خدا

بیاییم این پولی که می‌خواهیم صرف لهُو و لعب، صرف هزینه‌های بیجا و تجدد و تجمّلات کنیم، به آن دسته از محبّین علی بن ابیطالب علیه السلام ببخشیم که خرج خورد و خوراک و نان و آب خود را ندارند. اگر این کار را بکنیم، در واقع پول خود را به خدا ربا داده‌ایم!^۱ برای سود آن هم خدا می‌گوید صد برابر در این دنیا و هزار برابر در آن دنیا به تو باز می‌گردانم.^۲ معامله از این بهتر هم هست؟ شما یک وقت، کاری انجام می‌دهی، خدا هم ثواب آن کار را به شما می‌دهد، اما یک وقت خدا به شما «عطا» می‌دهد، عطای خدا خیلی با ارزش و والاست. حال، چه زمانی خدا به شما عطا می‌کند؟ وقتی که شما هم عطا کرده باشی؛ یعنی از آن چیزی که خیلی برایت با ارزش است بگذری. آن وقت شما عطا کرده‌ای، خدا هم به شما عطا می‌کند. یعنی تو از چیز خیلی مهمی گذشتی خدا هم پاداش خیلی مهمی به تو می‌دهد؛ پس بیاییم پولمان را در حساب خدا و امام زمان علیه السلام بگذاریم و اعتقاد داشته باشیم سودهایی که خدا برای سرمایه‌مان تضمین کرده حقیقت دارد.

۱- بقره، ۲۷۶: يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ

۲- بقره، ۲۶۱: مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ

سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضْعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ

سخاوت و واگذاری اختیار

ما تاکنون راه زندگی را اشتباه رفته‌ایم که این‌قدر بحث سخاوت و عمل به آن برایمان دشوار است؛ چون ما خودمان را تأمین کننده و برآورندهٔ حاجت های خود می دانیم ، اما نمی دانیم چقدر عقب هستیم. یک مثال:

انسان از وقتی صاحب فرزند می شود همیشه مواظب اوست؛ لباس به او می پوشاند ، غذایی را تأمین می کند، از کثیفی‌ها پاکش می کند، مریضی اش را درمان می کند، از دشمن حفظش می کند ... آیا خدا و امام زمان علیه السلام برای ما، به اندازه والدین برای فرزند نیستند؟ بچه تا وقتی خودش را در اختیار والدین می گذارد مورد توجه آنهاست، اما وقتی بزرگ شد، وقتی اعلام وجود کرد، وقتی گفت من هم کسی هستم، والدین هم او را به خودش واگذار می کنند. حالا ما هم اگر خودمان و امورمان را در اختیار خدا و ائمه بگذاریم، آنها هم «ولی ما» می شوند. راه ترقی در زندگی را اشتباه رفته‌ایم. تو بگو من بچه‌ام، صغیرم، یتیمم، نمی فهمم، ببین خدا چطور دستت را می گیرد، چطور در زندگی تأمینت می کند، چطور از در و دیوار برایت می‌رساند و چطور خیر به دستت جاری می کند.

سخاوت و نزول برکات

همین الآن ما توجه نداریم «خرچمان» بیش از «درآمدمان» است. اصلاً می فرماید: شیعیان ما از برکات، خرج می کنند. شاید

بپرسید این برکات از کجا می آید. خداوند «ایجاد» می کند، یعنی نظر می کند و برکت می دهد؛ همان طور که پیامبر از یک ظرف معمولی غذا، هزار نفر افراد جنگ خندق را غذا داد. مؤمن واقعی هم همین طور است؛ چون به آنها متصل است. اصلاً از مؤمن برکات نازل می شود؛ این یعنی «ارادة الله» شدن. یعنی آنچه را که فرد اراده می کند، انجام می شود. چرا اینگونه است؟ چون اراده مؤمن مدام بر این قرار می گیرد که دیگران استفاده کنند، نه خودش. حال که چنین خط و اراده‌ای در میان است، خدا هم به آن اراده مؤمن سخی کمک می کند و مدام به دست او خیر و برکت ایجاد می شود. چون مؤمن واقعی کسی است که همیشه در فکر برآوردن حاجت برادر مؤمن است و لحظه‌ای از این مسأله غفلت ندارد. چنین انسانی رزاق است. رزاق کسی است که رزق از او جاری می شود. آن وقت این صفت او، وی را به صفت ائمه نزدیک می کند؛ چون آنها نیز این گونه‌اند. اصلاً برای چنین مؤمنی نعمت‌ها در این دنیا مثل نعمت های بهشتی است. در بهشت، اشخاص تا دست به سمت یک نعمت بهشتی می‌برند فوراً جایش ایجاد می‌شود؛ چون آن دست‌ها برکات دارد. یک مؤمن، در همین دنیا برایش آن گونه می‌شود؛ تا از دستش بیرون می‌رود، دوباره به دست می‌آورد؛ برایش ایجاد می‌شود. این مؤمن شبیه امر خداست. کسی که «خواستش» انفاق و بخشش است، خدا اینجا را برای او بهشت می‌کند؛ یعنی از دستش کم نمی‌شود، برای کارگشایی از کار مردم، مدام در دستش ایجاد می‌شود.

اضداد سخاوت

با شناخت کامل سخاوت، صفات رذیله و مخالف سخاوت بهتر شناخته می شود. نزول دادن پول و بهره گرفتن، ناشایست است چون برعکس سخاوت است. به جای این که انسان به خاطر خدا از خودش کم کند و به دیگران اضافه کند، به خاطر دلش از دیگران کم می کند تا به خودش اضافه شود. او حریص مال دنیاست نه فدا کننده مال دنیا در راه خدا. این است که خدا از چنین شخصی این قدر بدش می آید. خدا دوست دارد تو کارگشایی کنی تا برایت کارگشایی کند، نه این که خودت قفلی بر زندگی دیگران بزنی. خدا می فرماید: من دو عده را به بهشتم راه نمی دهم: انسان بخیل و انسان حسود. چرا؟ چون اینها نمی خواهند چیزی به کسی برسد و نمی توانند دارایی و موفقیت کسی را ببینند. ما اگر خودمان هم چیزی نداریم که به کسی بدهیم، نباید نسبت به سخاوت دیگران بخل و حسد داشته باشیم؛ بر عکس اگر از سخاوت و بخشندگی دیگران خشنود باشیم، پول نداده درسخاوت آنها شریک می شویم. مگر نمی فرماید که به عمل هر کسی راضی باشی با او شریک هستی^۱؟ پس تا می توانید خودتان را شریک خیر کنید، هر چند به اندازه خشنودی از کار خیر دیگران باشد.

^۱ - من رضا بعمل قوم فهو منهم.

عالم دارای «نظم» است؛ ما نباید برهم زنده این نظم باشیم و به دنبال حرام بگردیم. اگر ما در اطاعت امر باشیم، رزق و روزی ای که خدا برایمان مقدر کرده بدون زحمت اضافی به دستمان می‌رسد. اما اگر بیهوده خود را به دردمر بیندازیم، فقط عمر خود را تباه کرده و درشناخت ولایت کوتاهی نموده‌ایم. اگر انسان مال حرام نخورد دلش رقیق و آماده برای پذیرش حق است؛ اما اگر خود را به حرام بیندازد، تا قتل امام هم پیش می‌رود. امام حسین علیه السلام روز عاشورا فرمود: «حرف حق در این جماعت اثر نمی‌کند؛ چون ابن زیاد خزانه معاویه و یزید را باز کرده و شکم آنها را از حرام انباشته است». چنین فردی در غیاب امام، امر امام را ذبح می‌کند. مال حرام هم فقط به این نیست که دزدی کنی؛ وقتی خمس مالت را - که سهم امام و سادات است - ندهی و یا اگر می‌دهی به اهلش ندهی، این هم نوعی حرام خواری و دزدی است.

می‌دانیم تأثیر مادر در زندگی بسیار زیاد است، اما تأثیر پدر نیز کمتر از آن نیست؛ چون وظیفه دارد مال حلال به خانه بیاورد. چرا این یک زحمت پدر، با آن همه زحمت مادر مطابق است؟ چون پدر اگر مال حرام به خانه ببرد، تمام زحمت‌های مادر را نیز به هدر داده است! اگر خیرت به کسی نمی‌رسد، نزول برکات پیشکش تو، کمی مواظب باش فردای قیامت بتوانی جواب اهل و عیال خود را بدهی. باید با آوردن مال حلال به خانه، درخت سخاوت را در دیگران پرورش دهی. یعنی این صفت را در فرزندان

نیز به وجود می‌آوردی به همراه تأثیرات فوق العاده‌اش. مال حرام ریشهٔ سخاوت را می‌خشکاند.

انسان زمانی دچار فقر و فلاکت می‌شود که کفران نعمت کند؛ کفران مال به حرام خوری است، به ندادن واجبات مال است، به این است که هفته به هفته و ماه به ماه و سال به سال، حتی یک بار برای رضای خدا دست در جیب نکنیم. پس تا می‌توانیم مواظب حرام باشیم و از آن طرف انفاق را هم ترک نکنیم تا شکرانه مال را به جا آورده باشیم و کفران نکرده باشیم. اگر کسی انفاق داشته باشد والله به فقر دچار نمی‌شود چون این کار شکر نعمت است و شکر نعمت، نعمت را افزون می‌کند. ان شاءالله ما نه دچار فقر دنیایی و نه فقر آخرتی بشویم. فقر آخرتی دور بودن از ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام است.

حبّ دنیا و سخاوت

اما ریشهٔ همه مشکلات ما از محبت دنیاست. خودشان گفته‌اند که: «حبّ الدنیا رأس کل خطیئه». ما تا این «رأس کل خطیئه» را از وجود خود بیرون نکنیم به جایی نمی‌رسیم. اصل در این خلقت، تولّی و تبرّی است. امام صادق علیه السلام هم می‌فرماید: «دین، چیزی غیر از حبّ و بغض نیست». خداوند عالم از ما می‌خواهد که تولّی و تبرّی در ما درست باشد. تنها چیزی که قبولی و محبت ولایت را کنار می‌زند محبت دنیاست؛ یعنی ما به جای آن که ولایت را از دنیا بیشتر بخواهیم، دنیا را از ولایت بیشتر

می‌خواهیم. خدا هم می‌خواهد ما با پرداخت خمس و سهم امام، انفاق، صدقه و سخاوت، از این محبت دنیا بیرون بیاییم تا به محبت ولایت برسیم.

اغلب مردم این زمان، پول پرست شده‌اند. کم‌تر کسی امرپرست است. همه دنبال این هستند که پول بیشتر به دست بیاورند. محبت درونشان، محبت دنیاست. اما امام زمان علیه السلام فرمودند: «مردم اهل دنیا شده‌اند ولی به آن نمی‌رسند» و خدا می‌فرماید: «من متعجبم از بنی‌آدم که چیزی را که من در این دنیا خلق نکرده‌ام و وجود ندارد طلب می‌کنند و آن، خوشی دنیایی است.»

اما امرپرست، کسی است که فقط امر خدا و اهل بیت را می‌بیند، اگر هم شغل و درآمدی دارد، از روی امر خداست. هم به جا کسب می‌کند، هم به جا خرج می‌کند. خدا و رسول و ائمه علیهم السلام هم از او راضی‌اند.

عزیزان، مبدا طوری باشیم که هر روز محبت مال دنیا، بیش‌تر در وجودمان تزریق شود، که در این صورت نسبت به حقیقت، کور و کر می‌شویم؛ مثل یک درخت بی‌ثمر می‌شویم؛ بی‌ثمری، «بی‌سخاوتی» است. تا می‌توانیم با پول‌هایمان خریدار امر خدا و اهل بیت علیهم السلام باشیم. خریدار امر، کسی است که سخاوتمند باشد. چنین کسی رفیق و همراه و مشابه خدا و اهل خداست؛ خدا و اهل خدا هم مال و زندگی چنین آدمی را پر از برکت و نعمت می‌کنند.

عبور از محبت دنیا

مگر نمی‌فرماید «حب الدنيا رأس كل خطيئه»؟ اگر سخاوتمند باشی، با رفتارت به خدا اعلام می‌کنی که «خدایا، من تلاش می‌کنم محبت دنیا را در خودم کم کنم تا جایش را محبت تو و دوستان تو بگیرد. خدایا، مرا در این مسیر کمک کن و محبت علی، زهرا علیها السلام و امام زمان علیه السلام را در من قرار بده». پس عزیزان، بیایید تا می‌توانیم از علاقه به مال دنیا بگذریم.

یک روز متوکل، امام هادی علیه السلام را به قصر خود فراخواند و از ایشان خواست شعری برای او بخواند. امام هادی علیه السلام هم شعری خواند که در آن آمده بود «این آفتاب درخشان یک روز به قصر پادشاهان می‌تابیده، امروز به قبر آنها می‌تابد» متوکل با همه خباتش بسیار گریه کرد.

عزیزان من! ما هم باید به این بیندیشیم که روزی این آفتاب به خانه و مال و اموال ما که این قدر به آنها علاقه داریم می‌تابد، و روزی هم به قبر ما می‌تابد. پس قدری فکر کنیم. درصد کمی هم احتمال بدهیم که ما نیز می‌میریم. همه دارایی‌مان را فدای زندگی دنیایی‌مان نکنیم. قدری هوشیار شویم. این دنیا به چه کسی وفا کرده که به ما وفا کند؟ یک قسمتی را هم بگذاریم برای آخرت‌مان. مردم قدیم در یک خانه کاهگلی، با امامشان بودند، زندگی‌شان هم خوش و خرم بود. الان ما با اموال فراوان و خانه‌های آن چنانی چطور می‌خواهیم با امام خود باشیم و زندگی

مان هم خوش باشد؟ ما الان طوری شده ایم که جدایی از امام زمان و زهرای عزیز علیها السلام برایمان سخت نیست؛ جدایی از مال دنیا برایمان سخت است.

وقتی که پیامبر از ستون حنانه کناره‌گیری کرد، فریاد آن ستون درآمد و آرام نشد تا وقتی که پیامبر دست روی او گذاشت و وعده همجواری در بهشت را به او داد. آیا ما هم برای جدایی از امام زمانمان ناله و فریادمان در آمده است تا امام زمان دستی بر شانه ما بکشد و وعده همجواری در بهشت را به ما بدهد؟ این را هم بگویم که «علاقه به دنیا» با «ثروتمندی» فرق دارد؛ چون ما اگر ثروتمند هم نباشیم، علاقه و محبت به مال دنیا را داریم. خدا هم از ما پول کلان نمی‌خواهد. از ما می‌خواهد از آنچه به آن علاقه داریم در راه خدا بگذریم، هر چند در ظاهر زیاد نباشد. چون مهم، گذشتن از این محبت برای رسیدن به آن محبت والاتر است. پس نتیجه سخن این که: ارزش سخاوت به گذشتن از «محبت» به مال دنیاست تا بتوانیم به محبت خدا و چهارده معصوم علیهم السلام برسیم و هدایت شویم.

مال خوب ، مال بد

نگویید که ما نباید از خدا و ائمه مال دنیا را بخواهیم؛ چون مهم، آن مقصدی است که هر کس از مال دنیا دارد. اگر هدف از داشتن مال دنیا، خدمت به زن و فرزند خود و دیگران باشد، این خیلی هم درست و شایسته است. اما اگر هدف از کسب مال دنیا

برتری بر دیگران، و به منظور فخرفروشی و تکبر باشد، درست نیست. این صفت از صفات دشمنان دین شماسست. مالی که بخواهی از آن برای صراط علی عَلَيْهِ السَّلَامُ استفاده کنی، دنیا خواستن نیست، علی خواستن است. پس خواست ولایت جلوگیری از کسب مال دنیا نیست. شما با همین مال است که می توانید از فقرا دستگیری کنید و موجبات رضایت زهرای عزیز و ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ را فراهم آورید.

خواست ولایت این است که همیشه حواسمان باشد که این مال را کس دیگری به ما داده، و او از ما می خواهد در راه خودش خرج کنیم؛ چون مالی که خدا به ما داده است امانت پیش ماست، ما هم باید این امانت را مطابق امرشان خرج کنیم. اگر امانت نبود چرا در روز قیامت از ما سؤال می کنند: « مالت را در چه راهی خرج کردی؟ » حواسمان باشد که خدا و ولایت، روزی دهنده ما هستند، همان ها هم در این روزی، حقی را برای فقرا قرار داده اند.^۱ دلیلش هم این است که می خواهند ما را رستگار کنند. ولایت نیامده که مردم را منزوی کند، بلکه هرکسی باید مطابق شأنش در این دنیا زندگی کند. شما باید ماشینی داشته باشید، خانه خوب داشته باشید، لباس خوب بپوشید و شأنتان را حفظ کنید؛ اما از طرفی نباید از این شأنیت پا را فراتر بگذارید و در دنیا غرق شوید. خدا می خواهد خوب بهره ببرید، از طرف دیگر هم می خواهد مثل

^۱ - الذاریات، ۱۹: وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ.

خودش رزاق باشید. بیش تر بخشنده مال باشید تا جمع کننده مال دنیا. کسی که حریص مال دنیاست، عاقبت با حسرت از این دنیا می رود. عزیزان، مواظب عمرمان باشیم.

ثروت حقیقی

کسب مال، خوب است اما بدانیم ثروتمند، کسی نیست که مال و دارایی داشته باشد، بلکه ثروتمند حقیقی آن کسی است که بتواند به خاطر «محبت ولایت» از «محبت مال دنیا» بگذرد. کسی که محبت ولایت را اصل می داند، ثروتی دارد که از تمام خلقت با ارزش تر است. این انسان به جایی می رسد که محبت علی و زهرا علیهم السلام و اولاد آنها را با بهشت و جنّات هم عوض نمی کند. اما کسی به چنین توفیقی نایل می شود که در این دنیا دائم در فکر زمین بیش تر، خانه بهتر و دارایی و مکنّت بالاتر نباشد. باید بتواند دنیا و دارایی دنیا را در اختیار امر ولایت بگذارد. پس ان شاء الله ما آن ثروت حقیقی را داشته باشیم و بیچاره آخرتی نباشیم.

کسی آمد خدمت امام حسن علیه السلام و عرض کرد: آقا جان، من فقیرم، بیچاره‌ام. امام به او فرمود: تو خیلی هم غنی هستی. عرض کرد: من به نان شبم محتاجم! ایشان فرمود: آیا حاضری ولایت ما را بفروشی؟ عرض کرد: ای پسر رسول الله صلی الله علیه و آله، اگر دنیا پر از طلا و نقره باشد دست از ولایت شما بر نمی دارم. چنین شخصی فقیر نیست، هر چند در ظاهر تهیدست است؛ او دارایی اش به اندازه

تمام خلقت است. ولایت بالاتر از تمام خلقت است^۱. چنین آدمی هرچند در دنیا تهیدست باشد، در آخرت ثروتمند است.

سختی‌های ما بر دوگونه است: سختی باطنی و سختی ظاهری. سختی ظاهری، درمال و امور دنیایی است که گاهی اوقات به انسان می‌رسد و گذران است و مهم نیست. اما سختی باطنی که ما باید از آن برحذر باشیم «بی‌ولایتی» است. در آن صورت هر چند ظاهراً در عیش و خوشی هم باشیم، باز در سختی هستیم؛ در سختی دوری از حقیقت. اصلاً هیچ خوشی غیر از ولایت وجود ندارد. خوشی، فقط بودن در یاد و محبت امیرالمؤمنین، حضرت زهرا، امام حسین، امام زمان و سایر ائمه علیهم‌السلام است و بس. بقیه، هر چه هست، سراب است؛ چون محدود است به لحظه‌هایی کوتاه از زندگی این دنیا. از قبر به آن طرف ما فقط مغبون هستیم.

پس عزیزان، این قدر حرص مال دنیا را نزنیم. کمی هم به فکر آخرتمان باشیم. کمی هم دست‌دهنده داشته باشیم. بدانیم این چیزهایی که فکر می‌کنیم هستی مان است، هستی نیست. مگر چیزی که فانی می‌شود می‌تواند هستی آدم باشد؟ هستی آن است که باقی باشد. باقی هم فقط خدا و ولایت است. بدانیم وقتی

^۱ - امام صادق (ع): لولا الحجة لساخت الارض بأهلها.

الرحمن، ۲۷ و ۲۶: كُلُّ مَنْ عَلَيَّهَا فَاِنَّ وَبَيْتِي وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَلِ وَالْاِكْرَامِ.

قصص، ۸۸: كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ اِلَّا وَجْهَهُ

دعای ندبه: این وجه الله الذی يتوجه الیها.

خدا، محبت و ولایت علی عَلَيْهِ السَّلَام را به ما داده، یعنی «مقصد خودش» را و «دارایی خودش» را به ما داده است.^۱ این کجا و این هستی‌ها و دارایی‌های حقیر و بی‌ارزش ما کجا؟! وقتی علی را داری دیگر در این فکر نمی‌روی که کم داری، بلکه احساس دارایی می‌کنی، حاضر می‌شوی مال و دارایی‌ات را در اختیار ولایت بگذاری؛ چون سرمایه‌ای داری که ارزش آن از تمام خلقت بالاتر است.

ولایت ، عدالت ، سخاوت

اگر ما هستی واقعی را بشناسیم، به راحتی از مال دنیا می‌گذریم. هستی واقعی، ولایت است. چون ولایت، امر خدا و مقصد خدا از این خلقت است. حال، این ولایت، خودش خواسته‌ای دارد. خواسته ولایت عدالت است. انسانی که عدالت دارد، قلبش رؤوف و با مروت است، دنبال ظلم و فساد نیست، در پی اجرای عدالت است؛ بنابراین برای این اجرای عدالت ، سخاوت بر دست و زبان و قدم و نگاه او جاری می‌شود. انسان ولایتی عادل، مواظب همه چیز است. هر چیزی را که برای خودش می‌پسندد برای دیگران هم می‌پسندد. هر سختی و ناخوشی که برای خودش نمی‌پسندد برای دیگران هم نمی‌پسندد. پس، از شرایط ولایت و عدالت این است که انسان، سخاوت داشته باشد. چون کسی نمی‌تواند برای خودش خانه خوب، درآمد خوب و رفاه و آسایش خوب بخواهد اما برای برادر مؤمنش نخواهد. انسان ولایتی عادل، خودبین و خودخواه و

۱- مائده، ۴: وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي.

خودپرست نیست. اگر هم حتی چیزی ندارد که به کسی بدهد، برای آن شخص دعا می کند که خدا برایش برساند. انسان ولایتی عادل، آتش خاموش کن است، نه آتش ایجادکن. اگر کسی دیگران را از خودش پایین تر بخوهد، نه تنها عادل نیست، اصلاً انسان هم نیست.

سخاوت؛ گذشتن از آرزوها

چرا انفاق این همه ارزش دارد؟ چون انفاق، صدقه و سخاوت، شرط عدالت است، عدالت هم شرط ولایت است، ولایت هم شرط قبولی خداست. ارزش سخاوت این است که انسان به خاطر ولایت، خیالات خود را کنار می زند. هر کس هر مقدار پول که داشته باشد، به همان میزان، فکر و خیال هم برایش دارد. یعنی پول و مال دنیا چیزی است که انسان را به آمال و آرزوهایش می رساند؛ اصلاً انسان است و آرزوهایش. حال، شخص سخاوتمند همه خیالها و برنامه ریزیهایش را کنار می گذارد و آن پول را در راه خدا می دهد. وقتی کسی برای خدا از پول می گذرد، یعنی از آمال و آرزوهایش می گذرد. این هم خیلی مهم و سخت است. مبنای آن هم این است که او خواست خدا را برخواست خود ترجیح می دهد. این است که سخاوت اصلاً مقدمه هدایت هم هست.

شخصی وصیت کرده بود که بعد از مرگش پیامبر ﷺ تمام انبار خرمای او را در راه خدا خیر کند. پیامبر ﷺ ضمن انجام این وصیت، خرمایی را که نصفش زدگی داشت برداشت و فرمود: اگر این شخص این خرمای زده را در زمان حیاتش با دست خود در راه

خدا می‌داد، ارزشمندتر از این بود که من رسول الله، تمام این انبار را برای او در راه خدا خیرات کردم.

چرا این‌گونه است؟ چون انسان تا زنده است هزار جور فکر برای مال و اموالش دارد. حال، ارزش سخاوت در این است که او در زمان حیاتش، خواست خدا را بر فکر و خیال و آمال خود ترجیح دهد. آن شخص در زمان حیات، از خیالاتش نگذشته و کار را به بعد از مرگش موکول کرده بود. این است که می‌گوید تا می‌توانید در طول زندگی‌تان سخاوت را فراموش نکنید.

سخاوت؛ امتحان بزرگ

امتحان مهم ما بر سر سخاوت است. بشر زمانی پیش خدا ارزشمند می‌شود که از امتحان‌های مهم، سرفراز بیرون آید؛ آن وقت خدا به او نمره می‌دهد و او ارزش پیدا می‌کند. اصلاً اگر از امتحان بیرون نیایی، رشد نمی‌کنی، بلکه در جا می‌زنی. الآن برای کسانی که تا حدی متدین شده و ولایت را قبول کرده‌اند، امتحان بزرگ، گذشتن از پول است. باید در جای خودش مال را از خودت جدا کنی تا به خدا و ولایت وصل بشوی. مؤمن واقعی، چیزی که برایش ارزش ندارد پول است؛ چون فهمیده که با پول، هم می‌شود بهشت را خرید، هم جهنم را. او نیز بهشت را انتخاب کرده است. یعنی رضایت خدا و ائمه علیهم‌السلام و خوشحال کردن آنها را بر رضایت و خوشحالی دنیایی ترجیح داده است. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «این کار شما، ما را خوشحال می‌کند، مادر ما را هم

خوشحال می‌کند.» مگر خوشحال کردن زهرا علیها السلام شوخی است؟! اصلاً ما باید تا آنجا که می‌توانیم با ولایت سنخیت پیدا کنیم تا در جاذبه ولایت قرار بگیریم. ولایت مثل آهن رباست؛ آهن را جذب می‌کند نه چوب را. آهن جذب آهن ربا می‌شود چون با هم سنخیت دارند. یکی از شروط سنخیت پیدا کردن با ولایت این است که آنها سه روز سه روز غذا نمی‌خورند و سهم خودشان را به دیگران می‌بخشیدند.^۱ به ما هم امر شده است لا اقل خودمان بخوریم و به دیگران هم بخورانیم؛ انفاق کنیم.

سخاوت؛ راه رشد

چه کسی رشد می‌کند؟ کسی که بخواهد راه رشد را طی کند، نه این که فقط راه رشد را بشنود. این حرف‌ها را نباید فقط برای یاد گرفتن بخوانیم و بشنویم. باید یاد بگیریم و به کار ببریم. دانستن، رشد نیست، عمل به دانسته‌ها رشد است، اینجاست که کار مشکل می‌شود. چنین افرادی خیلی نادرند. اما اگر کسی این مشکل را بگذراند مشکل گشا می‌شود. کسی رشد می‌کند و به ولایت می‌رسد که پایبند نباشد (وابسته نباشد)؛ یعنی پایبندی به پول، مقام، همسر، فرزندان، عبادت، و اسم و رسم نداشته باشد. رابطه سخاوت با رشد این است که ما با سخاوتمان باید این پایبندی‌ها را قطع کنیم؛ باید راه را باز کنیم که رشدمان بدهند. نشانه رشد، عاقبت به خیری است.

^۱ - الانسان، ۸. وَ يُطْعِمُونَ عَلَىٰ حَبِّهِ مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أُسِيرًا.

من در هنگام مرگ خیلی‌ها بالای سرشان بوده‌ام. در مورد کسانی که به راحتی و با یاد و نام امیرالمؤمنین و چهارده معصوم علیهم‌السلام جان داده‌اند تحقیق کردم و دیدم که ایشان در طول زندگی شان سخی بوده‌اند. سخاوتمند، سرانجام با یاد علی علیه‌السلام و با محبت علی علیه‌السلام در قلب و ذکر علی بر لب جان می‌دهد؛ چون سخاوت، صفت خود امیرالمؤمنین علیه‌السلام است و در آن لحظه آخر عمر، این صفت علی علیه‌السلام بر او تجلی می‌یابد و با ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام جان می‌دهد.

در قدیم، خوبی مردم به میزان سخاوتهایشان بود. همان کارگراها، رعیت‌ها، کشاورزها و چوپان‌ها به قدر خودشان سخی بودند. تک خور خیلی کم بود، اما الآن زمانه عوض شده، همه به مال دنیا چنگ می‌زنند. امروز اگر کسی سخاوتمند باشد نابغه است! علت این هم که سخاوت از اغلب مردم گرفته شده، این است که مردم، تجددی شده‌اند. تجدد هر روز جلوه‌تازه‌ای ایجاد می‌کند و انسان را برای پیروی از خودش حریص‌تر می‌کند؛ آن وقت دیگر او بقیه را فراموش می‌کند و فقط به فکر برآوردنِ احتیاجات شخصی خودش است که به خاطر تجدد، تمامی هم ندارد. حاج شیخ عباس تهرانی می‌فرمود: تجدد مرضی است که از سرطان هم بدتر است. یعنی انتها ندارد و آن قدر پیش می‌رود که انسان را نابود می‌کند. پس تا آنجا که می‌توانید تجددی نشوید.

سخاوت؛ مسیر هدایت

داشتن سخاوت، کافر را مسلمان می کند و نداشتن سخاوت، مسلمان را کافر می کند؛ چون مسلمان غیر سخی، محبت دنیا دارد حتی اگر عابد باشد، ولی آن کافر سخی می تواند به خاطر غیردنیا از دنیا بگذرد. گفته اند: «حب الدنيا رأس کل خطیئه». اصلاً هر کسی که سخاوت دارد با ولایت، ماندنی است^۱ و هر کس که ندارد رفتنی است. حال، چرا این گونه است؟ چون مقصد خدا این است که همه مردم هدایت شوند. کسی که سخاوت ندارد، چون حب الدنيا در او از حبّ خدا و ولایت بالاتر است، از هدایت، خیلی دور است. چنین انسانی با خست خود، دنیا را بر «امر» ترجیح می دهد و جلوی هدایت یافتن خود را می گیرد؛ اما آن کافر، چون سخی است به مقصد خدا نزدیک تر است. خدایی که کافر را دشمن خود معرفی می کند و قسم می خورد که او را به بهشت راهی نیست، چون خواست او سخاوت است اگر این خواسته حتی از یک کافر هم صادر شود آن را در همین دنیا بی پاسخ نمی گذارد.^۲ البته پاسخ آخرتی هر کاری، مخصوص شیعیان علی بن ابیطالب علیه السلام است.

پس سخاوت، شرط رسیدن به مقصد خدا، یعنی هدایت است. به همین دلیل، سخاوت نشانه و پرچم هدایت است. (چون

۱- النحل، ۹۶: مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ.

۲- آل عمران، ۱۹۵: أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَمَلٍ مِّنْكُمْ مِّنْ دُونِ أُنْتِي.

سخاوت، مسلمان را کافر و کافر را مسلمان می‌کند. اگر مسلمان باشی اما سخاوت نداشته باشی، همچون ثعلبه خواهی بود که زکات اموالش را نداد و کارش به جایی رسید که خدا در قرآن کفرش را امضا کرد. حالا شما هم اگر چیزی به دستتان جاری شد، خدا را شکر کنید که شما را در مسیر هدایت قرار داده است؛ چرا که می‌فرماید: من خیر را به دست متقی جاری می‌کنم. شکر کنید که قبولتان کرده و سخاوتمندان نموده است.

سخاوت؛ نجات دهنده بشر

سخاوت، نجات دهنده بشر است. چگونه؟ چون هم باعث آمرزش انسان در آخرت است و هم باعث آرامش، خوشی و سربلندی انسان در طول زندگی‌اش می‌شود. در یک کلام، ما با سخاوتمان دنیا و آخرتمان را می‌سازیم. کسی که در این دنیا به فکر مردم بوده و در حدّ خودش فقرا را فراموش نمی‌کرده، خدا هم در آخرت می‌گوید: «این بنده من به فکر نجات دیگران بوده، چرا من به فکر نجات او نباشم؟!^۱ او آتش فقر دیگران را خاموش کرده، چرا من آتش او را خاموش نکنم؟!» خدا که از بنده‌اش کم‌تر نیست و تمام گناهان را می‌آمرزد.

^۱ - ارحم ترحم.

اصلاً برای بخشوده شدن گناهان، هیچ چیز بهتر از سخاوت نیست. بالاترین توبه، سخاوت است.^۱ چون با سخاوتمان باری که بر دوش مؤمنین هست برمی داریم. خدا هم بارگناهان ما را از دوشمان بر می دارد. مگر خدا از ما چه می خواهد؟ دوست دارد اگر هم اشتباهاتی داریم، لاقلاً سرکش نباشیم، شرمنده و پشیمان باشیم، و برای این شرمندگی و پشیمانی هم اگر کاری از دستمان بر می آید انجام دهیم؛ چه کاری بهتر از سخاوت؟ وقتی ما می بخشیم، خدا هم ما را می بخشد. تو بخشنده باشی و خدا از تو کم تر باشد و تو را نبخشد؟!

سخاوت؛ راز شاد زیستن

در بُعد دنیایی هم سخاوت در طول زندگی باعث آرامش، شادی و باعث حفظ و نجات ماست. سخاوت یعنی اینکه انسان، شادی را در دیگران ایجاد کند. پول دادن به دیگران بخشی از سخاوت است. انسان سخی دائم در فکر «شاد کردن» دل دیگران است. اصلاً شاد بودن و خوشحال زندگی کردن، یک راه بیش تر ندارد، آن هم این است که انسان، شادی را در دیگران ایجاد کند. من در تمام عمر سعی کرده ام که این گونه باشم؛ یعنی شاد شدنم را

^۱ - توبه، ۱۰۳ و ۱۰۴: خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ
 إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ الَّذِينَ يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ
 عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ.

در شاد کردن دیگران دنبال کرده‌ام. مؤمن زمانی خوشحال است که چیزی به کسی داده باشد، مشکلی را رفع کرده باشد، خنده بر لبان غمگینی نشانده باشد. اصلاً خوشی غیر از این وجود ندارد. هر چه باشد زودگذراست. مثل شراب، مستی‌اش موقت است. اما آن مستی دائم را خدا می‌دهد، خدا هم این مستی و شوق دائمی را به کسانی می‌دهد که کارشان خوشحال کردن دیگران باشد. پس انسان باید به صادرات خویش دل خوش باشد. مدام ببیند آیا صادرات خیری داشته، یا دلی را شاد کرده است. در این صورت خودش هم خوشحال می‌شود. این خوشحالی هم کار خداست؛ چون وقتی خدا از تو خشنود است چرا تو خود خشنود نباشی؟ بیش‌تر ناراحتی ما به این خاطر است که خدا از ما شاد نیست. اما وقتی تو کسی را شاد کردی، خدا را شاد کرده‌ای، خدا هم آن شادی خودش را به تمام وجودت می‌چشاند. این است که مؤمن دست از سخاوت بر نمی‌دارد؛ چون راه شاد زندگی کردن را پیدا کرده است. این مؤمن کم‌کم به جایی می‌رسد که تمام زندگی‌اش برای مردم برکات است. او دیگر در خوشحالی و رضایت خدا و ائمه علیهم‌السلام غرق است.

سخاوت و قبولی دعا و زیارت

همیشه به نزدیکان می‌گویم، هر وقت حاجت مهمی دارید، یا برای زیارت به کربلا، مشهد یا جای دیگری می‌روید، یامثلاً در شب قدر و ایام خاص می‌خواهید دعا کنید، راهش این است که صدقهٔ خوب و قابل توجهی به مستحق بدهید تا خدا حاجت‌هایتان

را برآورده کند؛ چون ما باید اول به خواست خدا و معصومین علیهم السلام عمل کنیم، بعد توقع داشته باشیم که آنها هم به خواست ما عمل کنند!

به کسی که می‌خواست برای بیان حاجتش به زیارت امام رضا علیه السلام برود گفتم: «اول صدقهٔ حسابی به مستحق بده، بعد برو به امام رضا علیه السلام بگو: آقا جان، من به خاطر رضایت مادرت زهرا علیها السلام دل یکی را شاد کردم، تو هم جان مادرت زهرا علیها السلام دل مرا شاد کن! اگر دلت را شاد نکرد، هرچه می‌خواهی به من بگو. اگر صلاحیت باشد حتماً انجام می‌دهد».

گاهی ما راه زیارت و عبادت را اشتباه می‌رویم. یک وقت است که شخص خودش به زیارت می‌رود، یک وقت هم هست که او را دعوت کرده‌اند که برود. اشتباه مردم این است که در هر حالتی می‌گویند قسمت‌مان شده است. یعنی خودشان به کار خودشان نمره می‌دهند. اما نمره دادن خدا و ائمه وقتی است که ما امر آنها را با خودمان به زیارت ببریم. مدام نگوئیم ما را طلب کرده، او امر خودش را طلب می‌کند. امر آنها این است که سخی باشیم و به زیارت قبر آنها برویم. آیا یک بار رفتن کافی نیست؟ چرا به مستضعفان که همان یک بار را نمی‌توانند بروند کمک نمی‌کنیم؟! به تمام آیات قرآن قسم که ضریح و طلا و نقره، کسی را نجات نمی‌دهد؛ امر ائمه ما را نجات می‌دهد. بدون امر، کار ما سیاحت است، نه زیارت.

شخصی می‌گفت: من همیشه زن و فرزندم را به زیارت اهل بیت علیهم‌السلام می‌برم که آنها را بیمه کنم. دیدم او امر اهل بیت علیهم‌السلام را فراموش کرده و کارش شده زیارت. به او گفتم مگر حرم آنها اداره بیمه است؟! اگر هم باشد تو باید اول وجهی را پیردازی تا آنها بیمه‌ات کنند و تو حفظ شوی. اگر می‌خواهی خودت، زن و فرزند و زندگی‌ات از بلایا حفظ باشی و زندگی‌تان بدون مشکل باشد، عملی را انجام بده که هم دل اهل بیت علیهم‌السلام را شاد کند و هم تو و خانواده‌ات را حفظ کند. گفتم قبل از زیارت برو صدقه بده که آن صدقه، شرط قبولی زیارت هم هست؛ چون اگر قبولت نکرده بود، توفیق این کار را به تو نمی‌داد. پس سخی بودن و صدقه دادن باعث بیمه شدن زندگی انسان هم می‌شود.

سخاوت و رحمانیت

باعث بیش‌تر بلاهایی که در زندگی به ما می‌رسد خودمان هستیم، اما اگر انسان، سخاوت داشته باشد، خدا جبران همه آن بی‌امری‌ها را می‌کند و بلاهایی را که قرار بود به خاطر آن به انسان برسد از بین می‌برد. مگر خودشان نفرموده‌اند که صدقه، انسان را از ۷۰ بلای حتمی نجات می‌دهد؟ باطل‌کننده بی‌امری‌ها و بلاها، سخاوت است؛ آن هم در حد توانمان. خدا بخشش‌های بزرگ از ما نمی‌خواهد، می‌خواهد حتی اگر شده در حد زنبور عسل در برابر آتش ابراهیم، کاری نکنیم و بی‌تفاوت نباشیم؛ بی‌تفاوتی بد است. بسیاری از مشکلاتی که برای ما پیش می‌آید به خاطر این

است که در خوشی‌ها و نعمت‌هایمان، از دادن حق فقرا غافل می‌شویم.

تا حالا چندبار پیش آمده که ماشین کسی را دزد برده یا آسیبی به مال کسی خورده است، بعد آن فرد نزد من آمده، من هم به او گفته‌ام برو چیزی نذر کن، گوسفندی بکش، صدقه خوبی بده تا مشکلات رفع شود، او هم آن کار را کرده و مشکلاتش رفع شده است. علت، این است که او در حالت عادی این پول را نداده بود، خدا به این صورت از او گرفت. اما اگر از اول حق فقرا را می‌داد این‌طور نمی‌شد.

از همان زمانی که خدا نعمتی را به انسان می‌دهد، می‌گوید: «من این را به تو دادم، اما حقی هم برای فقرا در این گذاشتم؛ دل تو را شاد کردم، تو هم دل کسی را شاد کن». مثلاً وقتی خداوند به انسان کودکی عطا می‌کند، اگر او گوسفندی را عقیقه کند و گوشت آن را به فقرا بدهد، خداوند این کودک را در طول زندگی از بلاها حفظ می‌کند. ما آن حق را هر طور شده باید بدهیم. زمانی یادم هست که ملخ به مزارع قم هجوم آورده بود. ملخ‌ها همه مزرعه‌ها را نابود کردند، اما یک مزرعه بود که گویا چهار دیواری دور آن کشیده باشند، ملخ‌ها حتی یک‌دانه از کل آن مزرعه را هم نخوردند. به آن کشاورز گفتند: در این چه رازی است؟ گفت: من زکات مالم را داده‌ام، همه حق و حقوقم را پرداخته‌ام، صدقه و انفاق هم داشته‌ام. حالا خدا چه چیزی از من بگیرد؟! پس اگر به موقع پرداخت نکنی، بالاخره از تو گرفته می‌شود، اگر خودت به

خوشی ندهی آن را به مریضی، به سختی، به درماندگی از تو می‌گیرند. خدا «رحیم» است، اما تو کی رحم کردی که توقع ترحم داری؟ خدا عادل است؛ حق فقرا را اگر خودت ندهی، از تو می‌گیرد. پس هر چیز مهم و تازه‌ای که صاحب شدید خیرات خوبی هم کنارش داشته باشید؛ چون خدا در کنار آن، سهمی را برای دیگران گذاشته است. ما نباید حق آن افراد را در این نعمت پایمال کنیم. اگر هم ندادی و بعد پیشامد ناگواری رخ داد، باز هم همان خیرات را انجام بده، آن وقت چون حق را به حقدار رسانده‌ای، خدا هم کمکت می‌کند. اصلاً خدا این سهام را گذاشته تا تو آن را بدهی و خدا تو و آن نعمت را برایت حفظ کند.

سخاوت و ادای حق فقرا

بشر اصولاً فراموشکار است. یادش می‌رود که قبلاً چه بوده و الآن به کجا رسیده است. قبلاً چه کسی بوده و چه داشته، و الآن چه کسی هست و چه دارد. باید از خدا تشکر کند. تشکر از خدا این است که از این همه لطف خدا کمی را انفاق کند. آن موقع بنده می‌شویم. خدا هم برایمان زیادتر می‌کند.^۱ مثلاً خیلی‌ها قبلاً مستأجر بوده و الآن خانه‌دار شده‌اند. عزیز من، تو که به لطف خدا دیگر مجبور نیستی هر ماه اجاره بدهی، خیلی کم‌ترش را صدقه بده. بعضی افراد کوچک‌ترین وسیله‌ای که برای منزلشان تهیه می‌کنند به اندازه بخشی از هزینه‌ای که کرده‌اند به فقرا هدیه

^۱ - ابراهیم، ۷: لَیْسَ شَکْرُکُمْ لِأَزْیَادِنَکُمْ وَلَیْنَ کَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابَ لَسْدِیْدٍ.

می‌کنند؛ چون خدا دوست دارد وقتی شما چیزی به دست می‌آورید به چند نفر هم از کنار آن خیری برسانید. وقتی صدقه دادی خدا، هم تو و خانواده‌ات را حفظ می‌کند و هم آن خانه یا وسیله را برایت مبارک می‌گرداند؛ چون تو دل دیگران را شاد کردی. اما اگر این کار را نکنی، در همان خانه و در کنار همان وسیله‌ها پیشامدهایی برایت رخ می‌دهد که دائم با مشکل مواجه می‌شوی، چون شکرانه‌اش را به جا نیاورده بودی که خدا آن را برایت مبارک گرداند. پس چرا ما توجه نمی‌کنیم و همه چیز را برای خود می‌خواهیم؟

این تازه اول کار است. شخصی که سخاوتمند نیست خدا صفات او را دوست ندارد و کم‌کم او را از جایگاه و آبهتی که دارد پایین می‌کشد و ضعیفش می‌کند. این آدم دیگر نور ولایت و عبادت هم در دلش جلوه نمی‌کند و سر انجام از یاد خدا، نماز و روزه هم کلاً جدایش می‌کند. امام حسین علیه السلام می‌فرمایند: کسی که سخاوت داشته باشد، آقا گردد و کسی که بخل ورزد، پست شود.^۱

ممکن است سوال شود که چگونه می‌شود خیلی‌ها که سخاوت ندارند دارای مال و ثروت زیادی هستند؟ روایت داریم که اینها امانت دارِ دیگران هستند اما خودشان بهره‌ای نمی‌برند. مثل انبار داری که جمع می‌کند ولی استفاده‌اش را دیگران می‌برند. اگر هم کسی که سخی نیست، در ظاهر درآمد زیاد و خانه و ماشین داشته باشد، باز هم از زندگی لذت نمی‌برد، همیشه باقی دارد،

^۱ - بحار الانوار، جلد ۷۸، ص ۱۲۱.

همیشه در فکر و خیال است، هیچ وقت در عمق وجودش خوشحالی و آسایش و آرامش را احساس نمی‌کند. این است که می‌گوییم چنین شخصی یک انباردار است، یعنی برای آسایش خود از آن اموال بهره‌ای ندارد.

فردی که هم خوب بخورد، هم به دیگران خوب بخوراند متصل به خواست خدا و اهل بیت می‌شود. آنها هم او را شاد می‌کنند و به دل او آرامش می‌بخشند. پس عزیزان، بیایم شکرانه داشته باشیم تا حداقل خودمان در رفاه باشیم. اگر کسی دست دهنده داشته باشد، مشکلات دنیا و مصیبت‌ها را به خوبی و خوشی رد می‌کند، آن چیزهایی که برای همه مشکل‌ساز می‌شوند اصلاً به او نزدیک هم نمی‌شوند. چرا؟ چون فردی که مشکل‌گشاست، خدا برایش مشکل‌گشایی می‌کند. اصلاً در یک کلام، صدقه دادن به فقرا، رفع کننده همه بی‌امری‌ها و بلاهاست. انفاق کردن نسبت به دوستان علی علیه السلام هم ایجاد کننده خیرات و خوبی هاست. پس بار دیگران را برداریم تا خدا بارمان را بردارد؛ به دیگران عطا کنیم تا خدا به ما عطا کند.

سخاوت؛ مقدمه فدا شدن

یکی دیگر از مباحث سخاوت این است که سخی بودن مقدمه فدا شدن است. ما باید پی ببریم که بالاترین سعادت و هدایت برای انسان، وقتی است که بتواند جانش را فدای ولایت کند؛ مثل اصحاب امام حسین علیه السلام که امام زمان علیه السلام به آنها می‌فرماید: «پدرمادرم به فدای شما». پس معلوم می‌شود کار،

چقدر عظیم است که امام زمان در این حد از آنها تشکر می کند. می خواهد بفرماید من از این که شما هستی خود، یعنی جانتان را فدای ولایت کردید سپاسگزارم. اصل مطلب اینجاست که چطور ممکن است کسی جانش را فدا کند، وقتی نمی تواند ذره ای از مالش را در راه خدا هدیه کند؛ یعنی تا این سخاوت را نداشته باشی، به آنچه که والاتر از این سخاوت است، یعنی فدا کردن جان، نمی رسی.

در سخاوت اول، خدا ثواب هفتاد حج و عمره را به تو می دهد، اما در سخاوت دوم که جانت را به امامت هدیه می کنی امام، خودش را به تو می دهد. این از تمام خلقت بالاتر است. آنها که از جان خویش می گذرنند می گویند: «ای امام، ما می خواهیم اصلاً نباشیم تا تو باشی.» نیستی خودش را می خواهد برای هستی امامش. اما مگر می شود کسی به اینجا برسد، اما ابتدا از مال و دارایی اش نگذشته باشد؟! چون انسان ابتدا مالش را فدا می کند، بعد کم کم حاضر می شود به خاطر ولایتش از دنیایش بگذرد، بعد به جایی می رسد که جانش را هم برای ولایت فدا می کند. تنها راه فدا شدن برای ولایت، سخاوت است.

سخاوت؛ مبنای ساختن جامعه

سخاوت و انفاق نه تنها باعث نجات شخص، بلکه باعث رشد، آسایش و پیشرفت جامعه نیز می شود. همه می گویند برای پیشرفت جامعه باید مدیریت خوب داشته باشیم. حالا شرایط این

مدیریت خوب چیست؟ مهم‌ترین شرطش این است که مدیر، عدالت داشته باشد، رحم داشته باشد. چون اگر رحم نداشته باشد، اگر عادل نباشد، فقط به فکرمنافع خود است. اگر هم حرف خوب می‌زند ریاکاری است؛ او می‌خواهد به خودش وبه جیب خودش خدمت کند. اصلاً سخاوت یعنی رحم. چطور می‌توانیم همهٔ جامعه را نجات بدهیم وقتی سختمان است یک نفر را نجات بدهیم؟ چطور می‌توانیم به مردم خدمت کنیم وقتی نسبت به اطرافیانمان بی‌تفاوت هستیم؟ چطور می‌شود خدمت‌های کلان و بزرگ انجام دهیم؛ وقتی از انجام خدمت‌های کوچک عاجز هستیم؟! پس راه پرورش رحم و عدالت، داشتن سخاوت است؛ چون کسی که سخاوت نداشته باشد، اگر هم دستش به جایی رسید، حرص و طمع و دروغ، او را در بر می‌گیرد؛ چون چنین آدمی از ابتدا برایش دشوار بوده که از محبت دنیا بگذرد، حالا کار برایش سخت‌تر هم شده؛ از پول کم نگذشته، حالا چطور از پول زیاد بگذرد؟ پس این آدم برای جامعه مفید که نیست؛ مضر هم هست.

پس سخاوت، راه تمرین رحم و عدالت در درون است. کسی هم به درد جامعه می‌خورد که رحیم و عادل باشد یعنی با سخاوت تمرین رحم و عدالت کرده باشد و راست بگوید که می‌خواهد خدمت کند. اصلاً محال است که تو سخی نباشی و بعد بخواهی به جامعه خدمت کنی. ما باید ابتدا به وسیلهٔ سخاوت، رحم و عدالت را در درون خود پرورش بدهیم، خیلی هم ادعای اصلاح کل جامعه را نداشته باشیم. اگر مردم هستیم خودمان را

اصلاح کنیم. بعد اگر کسی سخی شد، به خواست خدا و اهل بیت متصل می‌شود. چنین شخصی مصداق مؤمنی است که خدا می‌فرماید: من به واسطهٔ یک مؤمن، شهری را از بلایا و گرفتاری‌ها حفظ می‌کنم.^۱ می‌شود مصداق کسی که خدا دیگران را به واسطهٔ آنها رزق و روزی می‌دهد. اصلاً حضور انسان سخی برای جامعه و مردم، لطف است؛ چون خدا رحم را خیلی احترام می‌کند، پاداش بالایی به آن می‌دهد. شما اگر سخاوت به دستتان جاری شد بروید خدا را شکر کنید که خدا شما را در شعاع توجه خاص خویش قرار داده است؛ یعنی سخاوت شما لطف شما نسبت به دیگران نیست؛ بلکه لطف خداست نسبت به شما و دیگران. کسی که اینطور به مسأله سخاوت نگاه می‌کند، نه تنها با سخاوتش به دیگران منت نمی‌گذارد، بلکه منت خدا را هم می‌پذیرد که سخاوت را به دست او جاری نموده است.

ابعاد سخاوت

این انسان سخی که خداوند به واسطهٔ ولایت و صفات او مردم را روزی می‌دهد و آنها را از بلاها حفظ می‌کند، سخاوتش ابعاد گسترده‌ای دارد. او دائم به فکر مردم است، دائم در حال کارگشایی از مشکلات مردم است، دائم از شخصیتش برای راحتی، پیشرفت و کمک به مردم مایه می‌گذارد، او برای خواب و خوراک و

^۱ - اشاره به روایتی از امام رضا علیه السلام: که قبل از تشریف فرمایی حضرت معصومه (س) به قم به زکریا بن آدم می‌فرمایند: «در قم بمان تا به واسطهٔ حضور تو اهل قم از بلایا حفظ شوند.»

رفاه دیگران، از خواب و خوراک خود می‌گذرد و تا آنجا که می‌تواند و از عهده‌اش بر می‌آید به آنها کمک می‌کند. خلاصه انسان مؤمن بیش‌تر از آن‌که به فکر آسایش خود باشد، به فکر آسایش مردم است؛ چون مؤمن دائم در فکر راضی و خوشحال کردن امام زمان علیه السلام است. او کار مهم‌تری جز شاد کردن خدا و ائمه علیهم السلام برای خودش ندارد.

سخاوت ماورایی

بشر زمانی رشد کرده که از رشد دنیایی و آخرتی دیگران خوشحال شود. شما هم رشدتان وقتی است که از رشد دنیایی و آخرتی دوستانتان خوشحال شوید. به طور کلی دو نوع سخاوت داریم: سخاوت دنیایی و سخاوت ماورایی.

سخاوت دنیایی به این است که حاجات دنیایی و مادی و نیازمندی‌های دیگران را برآورده سازیم و بخواهیم آنها راحتی و رفاه داشته باشند. خوشا به حال کسی که اینطور باشد.

از این سخاوت بالاتر، سخاوتی است که بشر، هدایت همه خلقت را بخواهد؛ یعنی به جایی می‌رسد که آسودگی و خوشی ابدی را برای دیگران طلب می‌کند. حتی بعضی‌ها آن قدر رشد می‌یابند که می‌خواهند دیگران از خودشان هم در ولایت بالاتر باشند؛ چون محبوب او ولایت او است، نه خود او. پس می‌خواهد همه به این محبوب علاقه داشته باشند و حتی از خود او آن محبوب را بیش‌تر بخواهند. این فرد مؤمن برای خواسته‌اش که هدایت مردم است، هر کاری از دستش برآید انجام می‌دهد؛ با بیان حق، با مایه

گذاشتن از شخصیت خودش، با تشویق به انجام کار خیر، حتی با دعا کردن به افراد. این فرد مثل خود ولایت، دائم در حال گفتن «هل من ناصر» است تا دیگران هدایت شوند. چون خود ائمه هم در این دنیا همیشه «هل من ناصر» می گفتند تا افراد را به سمت هدایت بکشانند. همین «هل من ناصر» گفتن ولایت، نشانه سخاوت ماورایی ولایت برای خلق است.

سخاوت؛ راه شکر

می گویند اگر کار خیری به دستت جاری شد آن را فراموش کن. اما واقعیت این است که باید کار خودت را فراموش کنی نه لطف خدا را. سخاوت، لطف خداست. چرا؟ چون خدا می گوید من خدا خیر را به دست انسان متقی جاری می کنم. لطف بودنش هم به این است که خدا با این کار، ما را شبیه خودش می کند.

یا اینکه در جایی می گویند اگر چیزی به فقیری دادی، دست خودت را ببوس؛ چون پولت را به خدا داده‌ای، انگار دستت را در دست خدا گذاشته‌ای. اصلاً خداپرستی وقتی است که هیچ کسی را - حتی خودت را - کاره‌ای ندانی و مؤثر نبینی. بعد هم می گوید: شکر نعمت نعمت افزون کند. وقتی به خاطر سخاوتی که به دست تو جاری شد خدا را شکر کردی، هم نعمتت را زیاد می کند،^۱ هم سخاوتت را. مؤمن همیشه شاکر است؛ چون اگر در حال شکر نباشد در حال کفران است. آن وقت دیگر مؤمن نیست. این

^۱ - ابراهیم، ۷: لَأَنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ و لَأَنْ كَفَرْتُمْ أَنْ عَذَابِي لَشَدِيدٌ.

شکرگزاریِ او هم در همه چیز هست، حتی در کار خیرش. مؤمن به این فکر می‌کند که این مال را چه کسی به من داد؟ من چه کاره بودم؟ چه کسی دست مرا گرفت؟ چه کسی به من فهم کار خیر را داد؟ چه کسی این خیر را به دست من جاری کرد؟ چه کسی توفیق این شکرگزاری را به من داد؟ بعد که در فکر فرو می‌رود و می‌بیند که خدا این همه به او لطف کرده، این همه به او رحم کرده، می‌گوید: «خدا این همه به من بخشید، بی‌عاطفه باشم اگر من هم نبخشم!»

دیگر اینکه در این دنیا مقصد خدا این است که ما ولایتی بشویم. حال، برای آنکه ولایت در ما رشد کند، باید شکرانه ولایتی را که داریم به جای آوریم و از آن قدردانی کنیم. راه این شکرانه هم اطاعت امر است. وقتی هم که اطاعت کردی، خدا محبت دنیا را از تو می‌گیرد. وقتی هم که محبت دنیا را از تو گرفت، محبت برآوردن حاجت برادر مؤمن را به تو می‌دهد. آن وقت تو با برآوردن حاجت برادر مؤمن، خریدار خواست خدا و چهارده معصوم علیهم‌السلام می‌شوی. آن موقع آنها هم خریدار تو می‌شوند! پس به سوی شکر ولایت و اطاعت امر، گام برداریم تا خدا محبت بر آوردن حاجت برادر مؤمن را به ما بدهد.

حدّ سخاوت

مسأله‌ای که در مورد انفاق و سخاوت مطرح است این است که خدا به قدر وسع و توان هر کس از او توقع دارد. یکی باید زیاد

ببخشد نه کم، اما یکی باید کم ببخشد نه زیاد. چون اصل سخاوت آن است که باید به خاطر علاقه به خدا و ولایت، از علایق مادی گذشت. پس در مورد انفاق هیچ وقت نگوییم «الان وضعمان خوب نیست، نمی‌توانیم». حتی اگر کسی وضع مالی بدی هم دارد نباید نسبت به انفاق بی‌تفاوت باشد. حتی اگر به مقدار خیلی کم باشد؛ چون خدا از هر کسی توقعی دارد. زنبور عسل به قدر وسع و توان خود خواست که آتش ابراهیم را خاموش کند، خدا هم به او پاسخ می‌دهد؛ نمی‌گوید تو نتوانستی آتش او را خاموش کنی؛ چون اصولاً خاموش کردن آتش، کار خداست نه ما؛ ما وظیفه داریم به قدر توان خود به خاموش کردن آن آتش کمک کنیم، که فرمود: «آتش فقر از آتش جدّ ما ابراهیم سخت‌تر است؛ چرا که آن آتش به قدر ساعتی بود، اما آتش فقر برای یک عمر است». زنبور عسل که این کار را کرد، خدا دلش را مملوّ از عسل کرد و وحی هم به او نازل می‌شود.^۱ اما تو که در حدّ وسع خود کمک کردی تا آتش فقر برادر مسلمانان خاموش شود، پاسخ خدا این است که دلت را مملوّ از محبت می‌کند. سخاوت یعنی این! با سخاوت تو، خدا محبوب خودش را، مقصد خودش را به تو می‌دهد. حالا چرا؟ چون تو محبت ولایت را بر محبت دنیا ترجیح دادی و از علاقه‌ات گذشتی.

۱ - نحل: ۶۸: وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّخْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ ثُمَّ كُلِّي مِن كُلِّ الشَّمْرَاتِ فَاَسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلًا يَخْرُجُ مِنْ بَطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ، فِيهِ شِفَاءٌ إِنَّ لِلنَّاسِ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ

خدا هم همین گذشتن از علاقه را می‌خواهد، نه مال زیاد را. بعد به خاطر این محبت، امر خدا را اطاعت کردی و امر را بالاتر از خیال و خواسته مادی خود قرار دادی. حالا خدا هم محبت همان امر را در دلت زیاد می‌کند. تو به خاطر خشنودی خدا از علاقه‌ات گذشتی، خدا هم نعمتش را به تو می‌دهد. نعمت خدا همان ولایت است. مگر نمی‌فرماید: «وَأَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي»! این سخاوت و گذشتن از علاقه ارزشش آن قدر زیاد است که هر کس ندارد و دلش می‌خواهد ببخشد، مثل این است که بخشیده است و خدا به حسابش می‌نویسد. حتی گاهی بهتر از بخشش‌هایی است که با ریا توأم باشد.

شجره توحید ، شجره سخاوت

ما همیشه باید در حدّ وسعمان تلاش کنیم که با سخاوتمان شجره توحید ایجاد کنیم، نه شجره خباثت. یکی از عظمت‌های سخاوت این است که هیچ کاری نیست که همچون سخاوت بتوان با آن، شجره توحید ایجاد کرد، جان افراد را پرورش داد، و مثل خود خداوند، روزی رسان شد. آن خلقی را که ضعیف است باید تقویت کنی تا عبادت و اطاعت خدا و ولایت را انجام دهد. کمک کردن به این خلق، کمک کردن به شجره توحید است، که رشد می‌کند و لاله الا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله می‌گوید. اصلاً

پرورش دادن شجرهٔ توحید، یعنی کمک کردن به شیعه. همین که بچهٔ آن شخص یک «یا علی» یا یک «یا زهرا» بگوید برای تو کافی است. یعنی در تمام اعمال خیر آن شخص شریک می‌شوی. آیا عملی سودمندتر از این کار وجود دارد؟! اصلاً دست دهنده داشتن و خدمت کردن، رونق دادن به ولایت است؛ ولایت هم خواست خداست. می‌فرماید: خدمت به مؤمن، همه ما چهارده معصوم را خوشحال می‌کند. کدام عملی است که این قدر منافع داشته باشد؟! کدامین زیارت و عبادت و نمازی این گونه است؟ نه اینکه این کارها را نباید انجام داد، اما باید بدانیم که این کار افضل از تمامی آنهاست، و بعد هم به آن عمل کنیم. ما با اعمالی همچون زیارت امام، توحید را «زیارت» می‌کنیم، اما توحید را «پرورش» نمی‌دهیم. زمانی ما توحید را پرورش داده‌ایم که امر توحید را که سخاوت است اطاعت کنیم. اولین بدعت‌گذارها کسانی بودند که بعد از پیامبر، حق امیرالمؤمنین علیه السلام را غصب کردند و مردم را گمراه کردند. اینها همه هست، اما از آن طرف خیلی حواستان جمع باشد که مالتان را به محبّ بدعت‌گذارهای دین ندهید. چون تا وقتی می‌توانید به یک شجرهٔ لاله الا الله کمک کنید، چرا یک شجرهٔ خبیثه را تقویت کنی؟!

می‌فرماید اگر به صورت ظالم نگاه کنی گناه دارد، حالا ما می‌خواهیم کار خوب بکنیم می‌رویم ظالم پرور می‌شویم. بعضی کارها نه تنها سخاوت نیست که عین «جنایت» است؛ مثل این که با دادن مال خودت ظالمی را بپرورانی یا کسانی را که ظالم پرور

هستند رشد دهی. همه کسانی که برای لشکر عمر سعد حتی یک سوزن را به نخ کردند در خون حسین بن علی علیه السلام و اصحابش مسئولند. تو اگر یک شجره خبیثه را پرورش دهی، مثلاً به یک بدعت‌گذار کمک کنی، تو «ضد خدا و ولایت» را رشد داده‌ای، و او را بزرگ‌تر و قوی‌تر کرده‌ای؛ این خوب که نیست، خیلی هم بد است. اصلاً دینداری به همین است که حواست باشد با جان و مال و دارایی‌ات مدام حق را رشد دهی و با باطل مخالفت کنی؛ چون چیزی که ما را جهنمی می‌کند این است که به یاری کسانی برویم که در حال ضربه زدن به دین ما هستند. وقتی دشمن علی علیه السلام را تقویت کنی، یعنی از پرورش دوستان علی علیه السلام سرباز زده‌ای. این گناهش خیلی زیاد است.

این که خدا، هم به مؤمن ثروت دهد هم به غیر مومن، به ما ربطی ندارد. ما وظیفه خودمان را داریم. خدا به غیر مؤمن می‌دهد تا او اصلاً در آستان خدا سرش را بلند نکند. روزی خوردن او هم از صدقه سری و به واسطه شیعیان و دوستان امیرالمؤمنین علیه السلام است. عزیزان، اهل نجات، کسی است که دائم شجره توحید را رشد دهد و از شجره خبیثه براثت جوید. سعی کنید برای فهم و برای عمل به این حرف‌ها تلاش کنید.

سخاوت و عبادت‌های خیالی

ما اکثر اوقات خیال خودمان را از امر بالاتر می‌دانیم. مثلاً شخصی که چند بار به کربلا رفته، باز هم می‌خواهد برود. فکر می‌کند کارش خیلی خوب است. اما فقط می‌رود. هیچ وقت قبولی

زیارت با خودش نمی‌آورد. اگر قبولی می‌خواهی و راست می‌گویی، یک بار هم پولت را بده به کسی که برای یک بار کربلا رفتن بی‌تاب است اما از عهده‌اش بر نمی‌آید. مگر نشنیده‌ای که دادن یک جرعه آب به زائر امام حسین علیه السلام ثواب زیارت امام حسین علیه السلام را دارد؟ حالا ببین اگر کسی را روانه کنی که خودش به آنجا برود و زائر امام حسین علیه السلام بشود، چقدر ارزش دارد!

ولی ما کارهایمان عشقی است، نه امری. هر کاری دلمان خواست می‌کنیم، اسمش را هم می‌گذاریم «دین‌داری». اما کاری که از روی خیال باشد از روی شهوت است، شهوت هم رد است، اگرچه رفتن به زیارت باشد. چه وقت زیارت با امر می‌شود؟ وقتی که دل کسی را شاد کنی. خوشحالی امام حسین علیه السلام مجوز قبولی زیارت شما است. شما که هنوز به مکه و کربلا نرفته‌اید، اگر سخاوت به دستتان جاری شود، بدانید که با سخاوتمندان دائمی در حال پرورش دوستان خدا و محبتان حسین بن علی علیه السلام هستید. دائماً در حال ثبت مکه و کربلا و عبادت‌های مقبول برای خود هستید.

اما در انفاق‌هایتان ذوقی و احساسی عمل نکنید؛ در حد وظیفه انجام بدهید. روزی هم که چیز قابل توجهی ندارید، همان کم را بدهید تا حداقل به فکر دیگران باشید و بدانید وظیفه‌تان چیست. خدا هم می‌خواهد تا حد امکان به فکر باشید. اصلاً این که خداوند می‌فرماید افراد باید مستطیع بشوند تا به مکه بروند، می‌خواهد پولدارترها بروند تا در آنجا ادب شوند. آیا رفتیم و ادب

شدیم؟ یا لباس احرام را که درآوردیم دوباره لباس ظلم را پوشیدیم؟ کسی که به مکه می‌رود برای آن است که لباس احرام ظاهری را بپوشد و لباس احرام حقیقی را از تن درنیاورد. آیا شد در کنار آن همه سوغاتی، چیزی هم برای شادی دل فقرا تهیه کنی، و حداقل به فکر آنها باشی تا از احرام حقیقی بیرون نیایی؟ آیا در مکه قصد کردی که وقتی از حج برگشتی دل دیگران را شاد کنی؟ آیا از خدا خواستی که نسبت به مردم و فقرا دلت رئوف شود؟ آیا تصمیم گرفتی دل بچه سیدها را که از اولاد ائمه علیهم‌السلام هستند شاد کنی؟ آیا خواستی که از این به بعد با سخاوت ائمه و زهرای عزیز علیها‌السلام را خوشحال کنی؟ کسی که کارش زیارت رفتن و عمره به جا آوردن است، در حالی که در اطرافش آدم‌های محتاج و نیازمند فراوانند، به دینم قسم که با همان عبادتی‌های افراطی محشور می‌شود؛ چون عبادتی شده نه اطاعتی؛ دیگر روح عبادت را که اطاعت است نمی‌بیند. عزیزان، حرف من را بفهمید، من با عمره و کربلا بد نیستم، حرف من این است که در واقع، یک مستحب به جا می‌آورد و در کنارش چند تا واجب را زیر پا می‌گذارد! سخاوت آن قدر اهمیت دارد که حضرت می‌فرماید: «اگر شب که می‌خوابی به این فکر باشی که فردا حاجت برادر مؤمنی را برآورده کنی، تا صبح برایت عبادت نوشته می‌شود». چون تو در حال احترام امر هستی و این ثوابش از هر چیزی بالاتر است. اما عده‌ای هستند که به این اندازه هم کاری به فقرا ندارند. خیلی راحت برای دل

خودشان، پول‌های کلان می‌دهند اما نمی‌توانند پول ناچیزی را انفاق بدهند، نمی‌توانند دل چهارده معصوم علیهم‌السلام و خدا را شاد کنند. حضرت می‌فرماید: «در آخر الزمان مردم برای سه چیز حج به جا می‌آورند: سیاحت، تجارت، شهرت.» عزیزان، این فقط مربوط به حج نیست، بیش‌تر عبادت‌های ما همین‌طور است و مورد قبول نیست. یعنی در این عبادت‌ها رضایت خدا و ائمه علیهم‌السلام وجود ندارد که قبول نمی‌شود. رضایت آنها چه وقت حاصل می‌شود؟ وقتی که تو رضایت مردم را حاصل کنی. دنیا را از خودت جدا کن تا آنها همه چیز را به تو اضافه کنند.

واجبات مال

گرگ اجل یکایک از این گله می‌برد این گله‌را ببین که چه آسوده می‌چردا
 ما خیلی آسوده به دنبال خوشی خودمان می‌رویم. حتی عبادت هم که می‌کنیم برای خوشی دل خودمان است. امروز کسانی هستند که همه کار می‌کنند اما بدهی‌های واجب خودشان را نمی‌دهند. توجه کنید! اگر این خمس و سهم امام و زکاتی که بدهکار هستید پرداخت نکنید، «مدیون» فقرا و سیدها هستید. انگار حق آنها را می‌خورید. این کار با دزدی از مال مردم فرقی ندارد. کسی که سهم فقرا را نمی‌دهد، غسل که می‌کند باطل است. بنابراین هر جا برود جُنُب رفته است. چنین کسی زیارت نرفتنش بهتر از رفتن است.

اما اصل این است که بپذیریم همان کس که این مال را به ما داده، باز هم می‌دهد. امور این عالم، همه نظم دارد. ما این نظم را

به هم می‌زنیم. خدا مقرر کرده که از خمس اموال مردم، از زکات و فطریه‌های واجب، فقرا تأمین شوند و فقر از بین برود. اگر همه مردم خمس و زکات می‌دادند، اگر دریا و جنگل و کوه‌ها را که خدا برای فقرا قرار داده در اختیار آنها می‌گذاشتند، اگر این غصب کردن‌ها نبود، و خلاصه اگر همه، اطاعت امر می‌کردند، همه در رفاه بودند. در زمان حکومت امام زمان علیه السلام به خاطر همین است که همه جا را خوبی و خیر و برکت و رفاه فرا می‌گیرد؛ چون همه، امر را اطاعت می‌کنند.

بنابراین پرداخت اموال واجب را به هیچ بهانه‌ای نمی‌توان تعطیل کرد؛ برگردن ماست و باید پردازیم. مثلاً وقتی برای آیت‌الله خوانساری خمس می‌بردند ایشان می‌فرمود: «اگر الان امام زمان حضور داشتند، این مال را به چه کسی می‌دادند؟ تو هم برو به این گونه افراد بده. سهم سادات را به سادات فقیر بده و سهم امام را هم به اقوام، همسایه و یا دوستانی بده که فقیر هستند و نمی‌توانند کرایه خانه یا جهیزیه دخترشان را آماده کنند و در مخارج زندگی‌شان مانده‌اند.» این مال، امانت خداست؛ ما هم باید امین باشیم و آن را به صاحبش برسانیم.

در پرداخت خمس و سهم امام این حساب را بکنید که فقرا محتاج این پولند. شما وقتی سهم امام برگردنت باشد و حتی آن را حساب هم کرده ولی نپرداخته باشی، اگر با آن پولی که دست شماست مال دیگری به دست بیاوری، درست نیست؛ چون فقرا در آن شریک بوده‌اند. بعضی‌ها هم هستند که در ظاهر آن را حساب

می‌کنند اما با بهانه‌های مختلف پرداخت آن را به تأخیر می‌اندازند. همان ابتدا شیطان را لعنت کنید و خمستان را بدهید. در مقابل خدا احساس زرنگی نکنید.

این پرداخت خمس و سهم امام و انفاق‌ها مثل این است که کسی پول زیادی به ما ببخشد، اما بگوید اول فلان مقدارش را به فلان شخص بده و بقیه‌اش را نگه‌دار. آیا ما این کار را نمی‌کنیم؟ خدای ما این همه رزق و روزی را در طول سال به ما می‌دهد و می‌گوید بخورید و بیاشامید و بهره ببرید، اما یک بار هم خمس آن را بدهید. او با این کار می‌خواهد تو را با فقرا شریک کند تا به تو عنایت شود و رشد کنی، تا درخت بی‌بار نباشی، تا صفت‌های خودش را در تو پرورش دهد، تا تو را شبیه خودش کند!

ما اگر عقیده مان این باشد که خودمان این مال را جمع کرده‌ایم، انفاق آن برایمان سخت است؛ اما اگر بدانیم که خدا به ما داده، راحت‌تر از آن می‌گذریم. اصلاً تصوّر کنیم که خدا مبلغی را که پاداش بخشش ماست در دستش نگه داشته و منتظر است ما ببخشیم تا او هم آن را به ما ببخشد.

آنها که واجبات مالشان را نمی‌دهند خدا به زمین و زمان امر می‌کند آن مال را از آنها بگیرند. بالاخره به نوعی همان مال را باید بدهی. حتی می‌گوید ممکن است کسی را قرار بدهم به زور از تو بگیرد و در راه غیر امر خرج کند. چرا؟ چون کسی که خمس نمی‌دهد مال مردم‌خور است، خدا هم از این صفت بدش می‌آید.

اگر در پرداخت خمس تأخیر کنی به پایت نوشته می‌شود؛ البته تأخیر بی‌علت را، نه تأخیری که از روی عذر است. اگر موقع حساب سال، چیزی نداری نباید بدهی؛ ولی وقتی پول به دست آمد، نباید خرج بیهوده بکنی؛ باید بدهی‌ات را پرداخت کنی.

دیگر این که همیشه سعی کنیم در کنار خمس و سهم امام و بدهی‌های واجب، گاهی انفاق و صدقه هم داشته باشیم. اجر این بیش‌تر هم هست؛ چون در بدهی‌های واجب، ما در اصل یک امانت‌دار هستیم؛ آن مال برای خودمان نیست و باید به فقرا و سید و غیر سید برگردانیم. ولی در انفاق، از دارایی شخصی خودمان می‌پردازیم؛ پس ارزشش بیش‌تر است. بنابراین این کار را همیشه و حتماً انجام دهیم، هر چند مقدارش زیاد نباشد.

سخاوت و نیازمندان واقعی

یک مسأله دیگر هم در مورد پرداخت دیون شرعی و صدقات به مستحق وجود دارد که خیلی مهم است. چرا می‌گویند در صدقات، خمس و سهم امام، فطریه، و کلاً در بخشش‌های ما، خویشاوندان، دوستان و همسایه‌ها بر بقیه مقدم هستند؟ چون خدا آنها را «سهم» ما قرار داده است. هر کسی در این عالم سهمی بر گردنش است. همان‌طور که به زن و بچه ما کسی غیر از خود ما رسیدگی نمی‌کند، و از غریبه‌ها کسی توقع ندارد که کار کنند و خرج خانواده ما را بدهند، هیچ‌کس نسبت به اقوام، دوستان و همسایه‌های ما، از خود ما اولی‌تر نیست. اگر هر کسی به نزدیکان

خودش ببخشد، تمام فقرا نزدیکان دارا تر از خودشان دارند؛ پس به همه می‌رسد و هیچ‌کس بی‌نصیب نمی‌ماند.

در امور دین، هر کاری به ما گفته‌اند باید انجام دهیم. الان کسی هست که خانوادهٔ برادرش به نان شبشان محتاجند، او هیچ کاری نمی‌کند و می‌گوید اگر خدا آنها را دوست داشت، به آنها می‌داد.^۱ جواب این است: مگر نمی‌فرماید که دین بر روی دوش سه دسته قرار دارد: عالم ربانی، دارای سخی، فقیر صابر؟ یعنی «فقیر صابر» را سهم «دارای سخی» قرار داده است. یعنی همان طور که از او صبر می‌خواهد از تو هم سخاوت می‌خواهد.

خمس و صدقه را باید به مستحق داد. مثلاً گفته شده اگر سیدی ناودانِ خانه‌اش هم از طلا است، باز هم می‌شود به او سهم سادات داد. اما این برای جایی است که سید فقیر وجود ندارد. یعنی خمس و سهم سادات از گردن انسان رفع نمی‌شود، تا آنجا که اگر هیچ سید فقیری نبود تا حدی که فقیرترین آنها ناودانِ خانه‌اش از طلا بود، به او پرداخت کن. اما امروز با این همه فقیر و مستحق نمی‌توانی مالت را به چنین کسی بدهی که یک ناودانِ طلای دیگر هم درست کند.

این اموال واجب را خدا حق کسانی قرار داده که در عرض سال به سختی تأمین می‌شوند، نه اینکه به کسانی بدهی که

۱- یس، ۴۷: وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ

ءَامَنُوا أَنْطَعِمُ مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطْعَمَهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ.

تجملات زندگی‌شان را بیش‌تر کنند. این خمس دادن، نه تنها ثواب ندارد، بلکه باعث می‌شود در تمام گناهان او شریک باشی. پس در دادن مالتان به شخص نیازمند دقت کنید. بین اقوام، نزدیکان، دوستان و همسایه‌های خود به دنبال آدم مستحق دیندار که پیرو بدعت‌گذارها نباشد بگردید. بعضی هستند که کلیه‌شان را می‌فروشند تا خرج عروسی دخترشان را بدهند. تجسس نکنید، اما حتماً تحقیق بکنید که آن شخص واقعاً فرد مستحق باشد؛ چون خدا دستور داده که با بخشش شما کسری نیازمندان برطرف شود؛ باید بررسی کنید تا حق کسی را به دیگری ندهید. مواظب باشید. در این کار وظیفه‌تان را انجام دهید اما زیاد تجسس نکنید؛ چون تجسس از دیدگاه قرآن حرام است.

تمرین سخاوت

انسان باید خودش را به سخاوت عادت دهد. اگر این کار را نکنید شاید تا آخر عمر نتوانید شروع کنید. باید رحم و شفقت را در خود پرورش دهید. این کار را می‌توانید به این روش انجام دهید: صندوق یا جعبه‌ای برای صدقه در منزلتان بگذارید. هر روز مبلغی درون آن بیندازید، بعد هم که مبلغش قابل توجه شد آن را به مستحق بدهید؛ چون شیطان مدام ما را وسوسه می‌کند تا این کار را به تأخیر بیندازیم، با این بهانه که در آینده مبلغ قابل توجهی پرداخت خواهیم کرد. البته بهتر است هم صدقات و انفاق‌های یکجایی را داشته باشیم و هم خیرات تدریجی و یومیه را. مهم این است، عادت کنیم از درآمدمان سهمی را هم برای فقرا

قزار بدهیم. کسانی هستند که هر ماه بخشی از حقوقشان را به نیازمندان می‌دهند. چنین افرادی به رضایت خدا و امام زمان و حضرت زهرا علیها السلام خیلی نزدیک هستند.

برای چند چیز، هر روز صدقه بدهید: اول برای سلامتی امام زمان علیه السلام و تعجیل در فرج ایشان، بعد برای سلامتی دوستان حقیقی امیرالمؤمنین علیه السلام در همه جای عالم، بعد هم برای سلامتی خانواده. ثوابش را هم هدیه کنید به محبتین واقعی امیرالمؤمنین علیه السلام و کسانی که حق برگردنتان دارند. این هدیه کردن هم نوعی سخاوت است و خدا چند برابرش را به خودتان برمی‌گرداند.

بخشیدنتان هم به قصد تبرعی و عطا باشد تا شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام نیز بتوانند از آن استفاده کنند؛ چون که صدقه بر شیعه هم مانند سادات اشکال دارد. در طول ماه، هر روز صدقه بدهید، به ویژه روز اول هر ماه که در روایت است هفتاد برابر اثرش بیش‌تر است و باعث می‌شود خداوند در طول ماه، صاحبش را از بلایا حفظ کند.

ممکن است این پرسش به ذهن بیاید که وقتی به فرمان خدا تمام این عالم در قبضه قدرت امام زمان علیه السلام است و تمام ذرات عالم، فرمان او را اطاعت می‌کنند دیگر چه نیازی است که انسان‌های ضعیفی چون ما، برای ایشان صدقه بدهیم؟

پاسخ این است که اولاً این کار باعث زیاد شدن یقین خود ما به امام زمان علیه السلام می‌شود. چون در این کار هم محبت ایشان هست، هم یاد ایشان، هم ارتباط با ایشان و هم بیعت با ایشان.

دوم اینکه خواست امام زمان علیه السلام این است که خیری به بنده مومن برسد و ما هم با انجام این کار به خدا و ماوراء متصل می‌شویم. یعنی ما با این کار به خواست امام زمان علیه السلام احترام می‌گذاریم.

سوم این که وقتی صدقه‌ای برای سلامتی امام زمان علیه السلام می‌دهیم، یعنی می‌خواهیم ایشان باشند و چون این طور دوست داریم در تمام کارهای ایشان به اندازه‌ای شریک می‌شویم.

از این گذشته، ما با این کار به خدا اعلام می‌کنیم که اگر بدی ما موجب شده که فرج امام زمان علیه السلام به تأخیر بیفتد، تو بر ما منت بگذار و دعای ما را در طلب سلامتی و فرج ایشان استجابت کن و به علت بدی‌های ما، در امر فرج « بداء » حاصل نکن.

عزیزان، گاهی اوقات هم به نیت حفظ ولایتان صدقه‌ای بدهید و انفاقی داشته باشید. مگر ما خانه و دارایی‌مان را بیمه نمی‌کنیم و نگران از دست دادن سرمایه نیستیم؟ مگر خدا سرمایه‌ای بالاتر از ولایت به ما داده است؟ چرا به فکر این سرمایه نیستیم؟ چرا برای از دست دادن این سرمایه احساس نگرانی نداریم؟ مگر نمی‌گوید: صدقه، انسان را از هفتاد نوع بلا حفظ می‌کند؟ آیا بلایی بزرگ‌تر از دور شدن از ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام وجود دارد؟!

حدود سخاوت

در انفاق‌هایمان باید مواظب یک چیز دیگر هم باشیم. نباید هیچ‌وقت در امور دین احساساتی عمل کنیم؛ یعنی از روی هیجان و ذوق‌زدگی کاری نکنیم بلکه باید بفهمیم اصلاً انفاق برای کیست و وظیفه ما چیست؟ آن وقت دیگر احساسی نمی‌شویم، بلکه وظیفه‌ای می‌شویم. خدا هم همین را می‌خواهد. اول این که خدا از ما نخواستہ تمام « هستی » مان را به فقرا ببخشیم^۱، بلکه باید اول چرخ زندگی ما به خوبی بچرخد، بعد با اضافه آن از دیگران دستگیری کنیم. تمام هستی خود را دادن، مورد تأیید خدا نیست؛ چون در این صورت خودت دچار مشکل می‌شوی و خانواده‌ات ظرفیت و کشش این کار را ندارند. علاوه بر این با این کارت بیچاره‌ای به بیچاره‌ها اضافه می‌کنی. آیا چنین چیزی مورد تأیید خداست؟

دوم اینکه تمام « هستی » کسی را بر عهده خودت نگیر؛ یعنی نگو من به طور کلی زندگی تو را تأمین می‌کنم. ما باید سعی کنیم « کسری » زندگی مردم را رفع کنیم، نه اینکه هستی آنها را برعهده

۱- اسراء، ۲۹ و ۳۰: وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ

فَتَقْعَدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا

إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا .

بگیریم. چرا؟ چون این کار باعث بیچارگی خودمان می‌شود و ممکن است موقعی برسد که نتوانیم این کار را ادامه دهیم و در آن صورت مسئول هستیم. از طرفی این کار، نام دلسوزی به خود می‌گیرد و دلسوزی بدین‌گونه، مقصّر قلمداد کردن خداوند است؛ یعنی این که خدا نمی‌فهمد و نمی‌تواند، ولی ما می‌فهمیم و می‌توانیم! دین ابعاد زیادی دارد. خدا ان شاء الله فهم دین را به همه ما بدهد.

روزی و کسب و کار (۱)

این که بسیاری از ما در امر سخاوت مشکل داریم، به این دلیل است که فکرمان در مسأله کسب و کار و شغل و روزی اشتباه است؛ یعنی ما نه کار را درست فهمیده‌ایم، نه روزی را. کار، یک سرافرازی است؛ سرافرازی راجع به ولایت، همچنین سرافرازی راجع به خلق. سرافرازی نسبت به خلق یعنی این که انسان در زندگی و معیشتش محتاج خلق نباشد، و برای دیگران خیر و برکتی هم داشته باشد.

پس دنبال کارتان باشید. شرایط کسب و کار را هم خوب رعایت کنید، تنبلی نکنید و منتظر امداد غیبی نباشید. هر روز به موقع بروید و بیاید، خوش اخلاق باشید، با انصاف باشید، حساب و کتابتان خیلی مرتب و دقیق باشد، خیلی از روی حساب قرض بدهید، اگر قرض می‌دهید مطمئن شوید که می‌توانید آن را پس بگیرید، خیلی هم از روی حساب قرض بگیرید، زمانی قرض بگیرید که مطمئن هستید می‌توانید آن را پس بدهید.

به‌طور کلی در زندگی و کسب خود عقل معاش داشته باشید. حواستان باشد در کاسبی گول مردم یا کاسب‌های دیگر را نخورید. خیلی‌ها گرگ هستند؛ هم گرگ مال، هم گرگ دین. روی حساب خرج کنید. روی حساب هزینه کنید. تا می‌توانید وام بانکی نگیرید، مگر وقتی که پای آبروی شما در میان است، وقتی ضرورتی وجود دارد. در آن صورت هم باید طوری باشد که بتوانید آن را پس بدهید، هر روز هم صدقه بدهید که می‌فرماید صدقه ۷۰ نوع بلا را دفع می‌کند.

کار و شغل مثال یک چشمه است که خود و دیگران از آن چشمه سیراب می‌شوید. اگر کم کاری کنید از تمام کسانی که از آن چشمه می‌نوشند کم گذاشته‌اید. به همین دلیل است که می‌فرماید: «الکاسب حبیب‌الله»؛ کاسبی که رحمتش شامل حال مردم شود، حبیب خداست. از طرفی روایت داریم که بعضی در کاسبی از سگ‌های یهود نیز بدترند. آنها کسانی هستند که در کاسبی‌شان مدام با خدا مخالفت می‌کنند. مدام دنبال این هستند که از مردم جدا کنند و به خودشان اضافه نمایند، کسانی که هیچ دست دهنده ندارند.

روزی و کسب و کار (۲)

اما مهم آن است که انسان کارش را جدی بگیرد و در آن تنبلی نکند، مثل ناموشش از آن پاسداری کند، ولی از طرفی همه کار و رزق و روزی‌اش را به خواست و قدرت خدا واگذار کند. در

این صورت روایت داریم که خدا هم می‌گوید او مثل فرزند من است و من «باید» تأمینش کنم.

همه ما مردم می‌خواهیم از زحمتِ خودمان کسب روزی کنیم؛ اما روزی رساندن فقط با خداست. خدا حواله می‌فرستد، مشتری روانه می‌کند و به درآمد ما برکت می‌دهد. ما از همان میزان روزی تعیین شده در پیش خدا- نه بیش‌تر و نه کم‌تر- می‌توانیم بهره‌مند شویم؛ چون روزی انسان کاملاً معلوم است. روزی ما همان است که مصرف می‌کنیم. آنچه انبار می‌کنیم روزی ما نیست، سهم زن و فرزند دیگران است و سرانجام نیز به همان صاحبان اصلی‌اش می‌رسد. فقط ما زحمتش را کشیده‌ایم و آن را انبار کرده‌ایم. اگر مفهوم این سخن را بفهمیم حرف تمام است: «روزی با دارایی فرق می‌کند.»

پس ما باید به وظیفه خودمان عمل کنیم، خوب هم عمل کنیم؛ یعنی کارمان را کامل و بی‌عیب و نقص انجام دهیم. اما روزی را از خدا ببینیم، نه از زحمت خودمان. آن وقت خیلی راحت می‌توانیم به آنچه خدا در مورد سخاوت و انفاق از ما خواسته عمل کنیم. شغل ما هر چه که باشد، وظیفه ما خوب کارکردن است، «نتیجه»‌اش هر چه می‌خواهد باشد. چون مهم در این عالم، عمل کردن به امر خدا و اهل بیت علیهم‌السلام است.

روزی و کسب و کار (۳)

مساله روزی نکته های زیادی دارد. یکی از نکاتش این است که همان طور که خواست و اراده ما مقدمه هدایت است، همت ما نیز مقدمه روزی ماست؛ یعنی ممکن است چیزی جزء روزی ما باشد ولی خدا آن را به همت ما مربوط کرده باشد. حال اگر ما همت نکنیم، آن روزی هم به ما نمی‌رسد. پس تلاش و همت عامل روزی است اما باز هم حرف همان است؛ روزی را خدا می‌دهد، و از آن روزی مقدر، ما نمی‌توانیم بیش‌تر یا کم‌تر مصرف کنیم.

نکته دیگر این است که در روزی رساندن، خدا به گرانی اجناس کاری ندارد. به کسی گفتم نگاه نکن چیزها خیلی گران است، خدا هم خیلی پولدار است! مگر ما با شخص بی‌پول و ناتوان طرف هستیم؟ به بهلول گفتند نان گران شده، خنده ای کرد و گفت « این که به من مربوط نیست، این به خدا مربوط است که از امروز کارش زیادتر شد؛ چون باید مثلاً به جای یک درهم، دو درهم به من برساند تا من نان بخورم». پس روزی به گرانی ارتباط ندارد. آنچه باید به تو برسد می‌رسد. من در طول عمرم، هم گوشت یک قرانی خورده ام و هم گوشت چند هزار تومانی. «روزی» هم آن نیست که «به دست می‌آوری»، آن است که «استفاده می‌کنی».

نکته دیگر این است که «خدا روزی را به همه می‌دهد، ولی ما حق نداریم در سخاوتمان همه را شریک کنیم» تمام کارهای خدا حکمت دارد. ما نباید زیاد چون و چرا کنیم؛ چون سر در

نمی‌آوریم. ما محدودیم و او نامحدود؛ اما خودشان چیزهایی را به ما گفته‌اند. مثلاً گفته‌اند؛ خدا به بعضی‌ها زیاد می‌دهد، چون از آنها آن قدر بدش می‌آید که نمی‌خواهد احساس کمبود کنند و سرشان را بلند کنند و یک «خدایا» بگویند.^۱ به بعضی‌ها هم نمی‌دهد تا مدام خدا خدا کنند. خدا از دعا و ناله آنها خوشش می‌آید.^۲

این دنیا محل گذران است، اصل آخرت است. در قیامت آن کس که ظالم است باید بسوزد، اما دیگری از نعمت‌های جاویدان بهشتی بهره‌مند می‌شود. خدا به ما می‌گوید کسی که آب در قلمدانِ یک ظالم بریزد در ظلم او شریک است. برای بشر هر نوع ظالم پروری ناصحیح است. ما تا دوستانِ امیرالمومنین علیه السلام هستیم نمی‌توانیم حق آنها را به دشمنان علی علیه السلام بدهیم.

نکته آخر این که گفته‌اند چند چیز روزی را زیاد می‌کند؛ مثل محبت به پدر و مادر، محبت به مؤمن و دادن صدقه. چیزهایی را که گفته‌اند، اگر دقت کنیم در همه آنها سخاوت جریان دارد؛ یعنی وقتی با دست و زبان و نگاه و همه اعضا و جوارح و مال و ثروت در راه خوشحال کردن دوستانِ اهل بیت باشی و نیتت هم کسب لبخند حضرت زهرا علیها السلام باشد، آن وقت خدا

۱- آل عمران، ۱۷۸: وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمَلِّ لَهُمْ خَيْرًا لِّأَنفُسِهِمْ ۚ إِنَّمَّا

نُمَلِّ لَهُمْ لِيَزِدُوا إِيمَانًا وَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ .

۲- انعام، ۴۲: فَأَخَذْنَاهُمْ بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ .

روزیات را زیاد می‌کند؛ چون تو رزاق شده‌ای، چون تو بخشنده و کریم شده‌ای. روزی تو را زیاد نکند روزی چه کسی را زیاد کند؟ اما باز هم بدانید که روزی با دارایی فرق می‌کند، مومن حتی اگر در ظاهر دارایی اش زیاد نباشد، روزی اش خیلی زیاد است؛ چون مومن در مسیر محمد و آل محمد علیهم‌السلام است. همانند ایشان کرامت و سخاوت از او جاری است.

کفایت در زندگی

عزیزان، در دعاهایتان از خدا بخواهید که در زندگی «کفایت» تان کند، نه این که مالتان را زیاد کند. نفس دارایی زیاد مهم نیست؛ چون اگر دعایت مستجاب شود، محبت آن مال بیچاره‌ات می‌کند.

مال مثل مار است، مار ایمان! مگر این که آن مال در راه خدا استفاده شود. مال خوب است، به شرط آن که بتوانی کنترلش کنی، بتوانی از عهده‌اش برآیی؛ چون که مال و دارایی است که یا تو را بهشتی می‌کند یا به جهنم می‌فرستد.

پس اگر گرفتاری مالی و دنیایی برایمان پیش آمد زیاد ناراحتی نکنیم، شاید خدا بخواهد ما را به کمال برساند. اما این را هم بدانیم که اگر ما خودمان با اختیار خود پول را به «امر» خرج کنیم (خمس و سهم امامان را بدهیم، صدقه بدهیم، انفاق داشته باشیم، درست و به جا خرج کنیم) آن وقت خدا هم بدون سختی، ما را به کمال می‌رساند؛ چون در آن صورت خودمان در مسیر

کمال هستیم؛ خواب نیستیم، بیداریم. لازم نیست که با بی پولی و سختی دنیایی از خواب بیدارمان کنند!

از این‌ها گذشته فقر برای عده‌ای لطف خداست؛ چون اگر فقیر نباشند طغیانگر می‌شوند و به لهو و لعب روی می‌آورند. پس ما باید تسلیم خدا باشیم؛ اگر خواست، ما را ثروتمند کند، و اگر صلاحمان نبود نکند. مهم خواستِ اوست؛ چون او صلاح ما را می‌بیند. سلامتی بدن هم همین‌طور است؛ یعنی نداشتنش نعمت است برای بعضی‌ها. کمی که فکر کنید می‌بینید تمام سرکش‌ها و ظالمین عالم، هم پولدار بودند، هم سالم!

آینده نگری

«آینده نگری» به واقع یعنی این که آینده‌ات را «بینی»، یعنی مواظب آینده باشی. آینده، آخرت است. نه اینکه برای دنیایت زیاد این طرف و آن طرف بزنی. دنیا بد نیست. امام می‌فرماید: «دنیا و آخرت ما را درست کن». پس تنبلی نکن، اما آن قدر هم ندو که گیوه‌ات پاره شود!

من در ۵۰ سال کاسبی‌ام در هر حالتی، هر روز ساعت ۷ صبح در مغازه‌ام بوده‌ام، اما هیچ وقت مال دنیا را چنگ نزد، هیچ وقت دروغ نگفتم، هیچ وقت غش در معامله نکردم، هیچ وقت از خلق روزی نخواستم، هیچ وقت خدعه نکردم، هیچ وقت حرص نزد، هیچ وقت طمع نکردم، هیچ وقت در امانت خیانت نکردم؛ چون می‌دانستم که خدا می‌گوید:

«زمین و زمان را اگر به هم‌دوزی، بیش‌تر از این‌ندهم به تو روزی!» همیشه حواسم بود که می‌فرمایند: تو اگر دنبال دنیا ندوی، دنیا خودش به دنبال تو می‌دود تا بهره‌اش را به تو برساند. ما الآن آن قدر درگیر شده‌ایم که فرصت نداریم یک «لا اله الا الله» یا یک «یا علی» بگوییم. حتی خودمان را از آسایش ظاهری هم محروم کرده‌ایم. ما باید به فکر دین‌مان هم باشیم؛ چون هر طور که به سر ببریم، دنیا همیشه برای اهل خودش مشغله درست می‌کند. پس در کل، امور خود را باید تنظیم کنیم: نه کم، نه زیاد، نه تنبلی، نه زیاده روی.

جنبه دیگر آینده‌نگری این است که ما در کارمان، تمام سختی‌ها و مشقت‌ها را به جان بخریم تا به این وسیله، رضایت امام علیه السلام را کسب کنیم، که اصل در خلقت، رضایت امام علیه السلام است. اصلاً برای مؤمن، جدی بودن در کار، خریدن بهشت است؛ چون اگر کار داشته باشی، خیر تو به زن و فرزند و جامعه می‌رسد. به همین دلیل بود که پیامبر صلی الله علیه و آله رویش را از افراد بیکار بر می‌گرداند. چون بیکار خیری ندارد که به کسی برساند. این است که می‌فرماید: «خدایا، دنیا و آخرت ما را درست کن.» چون آخرت درست، از دنیای درست ایجاد می‌شود.

هشدار می‌دهم برای آنها که «آینده‌نگری» را فقط در مال و دارایی می‌بینند این است که وقتی انسان مزه پول را چشید، مزه ولایت در قلبش سقوط می‌کند، آن‌گاه می‌شود همچون ثعلبه که ابتدا یکی از اصحاب مقرب پیامبر، و در ظاهر به فکر فقرا بود.

روزی به پیامبر(ص) گفت: ای کاش من مالِ بیش‌تری داشتم و به فقرا رسیدگی می‌کردم. پیامبر فرمود: در تقدیر تو همین قدر است. اما او خواستار مال بیش‌تر شد. وقتی به او داده شد، کم‌کم کارش به جایی رسید که ضروری دین، یعنی زکات را منکر شد و آیه قران، کفر او را امضا کرد. پس مال، هر چه بیش‌تر شود، محبت آن در انسان هم بیش‌تر می‌شود، مگر این که انسان خودش را به سخاوت عادت داده باشد.

اصلاً در مورد آینده نگری، چطور می‌شود که انسان امروزش بهتر از دیروزش باشد؟

بحث، در میزانِ نماز و روزه و عبادت‌های شخصی نیست؛ بحث در برآوردنِ حاجتِ برادر مومن است که «از ۷۰ حج و عمره مقبول، و از زیارت مقبولِ امام» هم بالاتر است. مگر نمی‌گویند بر آوردنِ یک حاجت برادر مومن، با چندین سال عبادت ما بین رکن و مقام برابر است؟

دیگر ما چه می‌خواهیم؟ می‌خواهیم چقدر نماز بخوانیم تا امروزمان بهتر از دیروزمان باشد؟ هر قدر هم عبادت کنیم هرگز معادل چندین سال عبادتِ مقبول ما بین رکن و مقام نمی‌شود.

بی‌امری در کار و زندگی

انکون ببینید آنها که در زندگی، از طریق دروغ و مکر و حيله‌های خود روزی می‌طلبند چقدر بدبختند؛ چون با این کار به خدا مشرک می‌شوند و روزی را از خیال خودشان و از دروغشان

طلب می‌کنند و خود را در ردیف خدا قرار می‌دهند؛ یعنی خودشان را یک روزی رسانِ غیر از خدا می‌دانند، چنین کسی منافق است. ابزار اصلی منافق، دروغ است. روزی دهنده او دروغ اوست نه خدای او. گناهی مثل دروغ نداریم که همه ملائکه، دروغگو را لعنت می‌کنند.

نکته دیگر این که اصلاً مؤمن حقیقی مشغله زیاد برای خود درست نمی‌کند؛ چون می‌داند امام زمان علیه السلام «آماده در ظهور» می‌خواهد. وقتی امام زمان ظهور می‌کند، مؤمن واقعی پابرنه به سمت ایشان می‌دود؛ چون هیچ‌گونه حق‌الناس و دین و قرضی بر گردنش نیست. یک جان دارد، می‌دود که آن را فدای امامش کند. ولی ما با این همه مشغله، یاور امام زمان شدن از یادمان رفته است. کار کردن، وظیفه ماست. یک عمر کاسبی کردم اما هیچ وقت مشغله درست نکردم. تا می‌توانستم از گرفتاری‌ها فارغ بودم؛ چون روزی رسانِ خودم را خدا می‌دانستم، نه خلق. به خاطر همین خیالم راحت بود.

اما بسیاری هستند که می‌گویند می‌خواهیم دیگران را به نان برسانیم. مگر تو خدایی؟! اصلاً کی به خودِ تو روزی می‌دهد؟ تو اگر این قدر شایسته هستی برو به فکر خودت باش که به گناه، به نزول کردن، به خدعه، به دروغ، به مال مردم خوری نیفتی. البته پس از اینکه اینها را رعایت کردیم، اگر خیرمان به دیگران هم برسد خیلی خوب است. ما می‌توانیم کمک کنیم، باید هم کمک کنیم، اما کسی را نمی‌توانیم به نان برسانیم. نان رساندن و دارا

کردن، کارِ خداست. پس به فکر همدیگر باشیم. روایت داریم که یهود این همه استقلال و پیشرفت دنیایی به هم نمی‌زند مگر با کمک کردن به یکدیگر. اما باید بدانیم که صحنه گردانِ رزق و روزیِ خود و دیگران، ما نیستیم، خداست.

حضور امر در کار و زندگی

حرفِ آخر من این است که شرطِ قبولی هر عبادت و عمل خیری و هر انفاق و سخاوتی ولایت است. که امام رضا علیه السلام می‌فرماید: « بشرطها و شروطها و انا من شروطها ». ولایت آنقدر عظمت دارد که خداوند می‌فرماید اگر کسی به اندازهٔ تمامی جن و انس هم عبادت کند، اما علی علیه السلام را به « الیوم اکملت لکم دینکم » قبول نداشته باشد او را به رو در آتش جهنم می‌اندازم. خودمان حرف نمی‌زنیم، بلکه فرمایش خدا را نقل می‌کنیم. پس عزیزان، تا می‌توانیم در حین کار و زندگی مان به فکر ولایت هم باشیم. با کار و زندگی از ولایت جدا نشویم. این به فکر بودن، یعنی این که کارمان را انجام دهیم، خوب و درست هم انجام دهیم، که این خودش امر است؛ اما در همان لحظه بدانیم که این کار و زندگی همیشگی نیست، آنچه « ماندگار » است ولایت است. بعد به این فکر کنیم که برای رسیدن و باقی ماندن در کنار این « باقی » باید همیشه به یاد آخرت باشیم و قیامت را فراموش نکنیم، و برای این که قیامت را فراموش نکنیم باید تا می‌توانیم دستِ دهنده داشته

باشیم، با همه وجود کار خیر کنیم و رضایت ائمه علیهم السلام را کسب کنیم، که رضایت ائمه به کسب رضایت شیعیانشان است.

عزیزان، در مسیر انسانیت، خودمان را به این کارهای دنیایی قانع نکنیم. ما که این همه کار برای خود تراشیده‌ایم آیا فرصت می‌کنیم گاهی یک «یا خدایا» یک «یا علی» بگوییم؟ یا بنشینیم و دو کلمه با امام زمانمان صحبت کنیم؟ مگر این خدا نیست که می‌گوید «وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّزِقِينَ»^۱؟ پس چرا این قدر می‌دویم که

فرصت استراحت و تفکر هم پیدا نمی‌کنیم؟

فعالیت نکنید، این حرف‌ها توصیه به منزوی شدن نیست؛ چون بیکاری خیلی مذموم است، پیامبر ما که جواب سلام یهودی‌ها را می‌دهد رویش را از آدم بیکار برمی‌گرداند. اما بدانیم که کار هم اندازه‌ای دارد. در کارهایمان طوری نباشیم که از آخرتمان و از ولایتمان کم بگذاریم. کار و زندگی را پیش ببریم اما بدانیم که ما باید در زندگی به یاد ائمه باشیم. «یاد»، بالاتر از عبادت و زیارت است. به یاد داشته باشیم که بالاترین یاد ولایت، اطاعت از امر ولایت است و امر ولایت هم، «سخاوت» است.

^۱ - جمعه، آیه آخر.

سپوی عشق

(کوتاه و گویا دربارهٔ سخاوت)

- دست سخاوت، چشمه‌ی توحید است.
- دست سخاوت، دست خداست.
- سخاوت مثل چشمه‌ای است که خلق خدا از آن بهره می‌برند.
- خداوند، انسان سخی را چشمه فقرا قرار داده است.
- سخاوت، لبیک به «هل من ناصر» خداست.
- خدا می‌خواهد تو را با سخاوت شبیه خودش بکند.
- همیشه با دارایی‌تان برای خود «هستی» بخرید. «هستی» رضایت زهرای عزیز است که بهشت‌ها از دل آن جلوه می‌کند. این ملک و دارایی‌هایی که قبل از تو برای کس دیگری بوده، بعد از تو هم به کس دیگری می‌رسد. با دارایی‌تان «باقی» را بخرید، نه «فانی» را، که فرموده‌اند: «انما الدنیاء فناء و الاخرة بقاء»
- شیعه سخاوتمند است؛ سخاوت را عنایت خدا می‌داند؛ می‌داند که خدا این سخاوت را به همه نداده است. شیعه به خاطر عنایاتی که خدا به او کرده، دائم الشکر است.
- علی، گنج بی‌پایان خداست. شیعه چنین گنجی دارد که این قدر آسان از مال دنیا می‌گذرد.

شیعه دائم در پیروی از چهارده معصوم علیهم السلام است. او می‌داند که اگر کاری از سخاوت بهتر بود، ائمه هم همان را انجام می‌دادند.

شیعه همیشه به دنبال صفات خدا و ائمه است. خود خواهی و تنها خوری در ذات شیعه نیست. به خاطر همین ذات است که شیعه «عضو» ائمه علیهم السلام می‌شود.

عبادت، بی رضایتِ خلق، عبادت نیست.

ثروت انسان در قیامت می‌آید و شهادت می‌دهد. بترسید از آن روزی که مالتان شهادت بدهد که او من را فقط صرفِ لهُو و لعب و گناه و بی امری‌هایش کرد.

دل کسی را خوش کن تا خدا دلت را خوش کند.

برای کسی ایجاد کن تا خدا برایت ایجاد کند.

به کسی رحم کن تا خدا به تو رحم کند.

اشتباه کسی را ببخش تا خدا اشتباهات تو را ببخشد.

تا به فکر مردم هستید، تا این دست دهنده را دارید، خدا حفظتان می‌کند. نگران هیچ چیز نباشید.

به یکی که پولش را خورده بودند گفتیم: چه وقت انفاق کردی؟ چه وقت صدقه دادی؟ چه وقت خمس مالت را دادی؟ چه وقت با مال و دارایی‌ات دل کسی را شاد کردی؟ گفت هیچ

وقت. گفتم: خب همه اینها روی هم جمع شد، او هم یک باره برد!

□ اگر با داراییات دل مردم را سوزاندی، خدا هم به گونه‌ای دلت را می‌سوزاند.

□ تا می‌توانید از مال حرام دوری کنید؛ چون مال حرام اثر حرفِ حق را در شما و خانواده‌تان از بین می‌برد.

□ کافر هم اگر سخی باشد نجات پیدا می‌کند؛ یعنی خدا شرایط نجات را برایش مهیا می‌سازد. اصلاً سخاوت «نجات دهنده‌ی بشر» است.

□ هر قدمی که به سوی خانه‌ی فقیری از دوستانِ علی بن ابیطالب علیه السلام بر می‌دارید، یک حج و عمره مقبول برایتان می‌نویسند. دیگر چه می‌خواهی؟

□ در بخشش‌هایتان به اشخاص، مطمئن شوید آنها مستحق هستند؛ چون در آخرالزمان همه ادعا می‌کنند فقیرند؛ همه از خدا ناراضی‌اند!

□ در سخاوت تفحص نکنید، اما تجسس نکنید؛ یعنی ظاهر را ببینید، هم ظاهر مادی را که مستحق باشند هم ظاهر معنوی را که دشمن علی علیه السلام نباشند، بعد از آن، دیگر کار به باطن آنها نداشته باشید.

□ بهترین راه سنخیت پیدا کردن با ائمه علیهم السلام چیست؟ سخاوت!

- شاد کردن دل دیگران، بهتر از هزار شب نماز شب خواندن است؛ چون تجلی نماز شب، انفاق است.
- کسی که به فکر دیگران باشد، خدا هم به فکر اوست. اصلاً خدا به فکر تو بوده که توانسته‌ای به فکر دیگران باشی.
- مومن دائماً در حال احرام است؛ یعنی دائماً لباس ولایت به تن دارد. او می‌داند که بی‌ولایتی، هر کاری را باطل می‌کند، حتی انفاق را.
- هر وقت به مؤمنی انفاق می‌کنیم، در حقیقت به ولایت او انفاق کرده‌ایم؛ پس انفاق به مؤمن، بیعت با ولایت است.
- مومن نه فقط مالش را که ثواب تمام طاعات و عباداتش را به دیگران انفاق می‌کند.
- مؤمن کسی است که بعد از مال و دارایی و دنیا، «خودش» را برای امام زمانش انفاق می‌کند. امام زمان هم در پاسخ می‌گوید: پدر و مادرم به فدای این فداکاری‌ات!
- می‌دانید چرا حضرت زهرا علیها السلام این قدر از سخاوت خوشش می‌آید؟ چون سخی شدن مقدمه فدایی شدن است.
- در جشن و شادی‌های ائمه علیهم السلام، به فقرا کمک کنید تا دل چهارده معصوم علیهم السلام شاد شود. بعضی‌ها هستند که در شب نیمه شعبان خرج زیادی می‌کنند که ساز و نی بزنند. مگر امام

زمان عَلَيْهِ السَّلَام ساز و نی می‌خواهد؟ امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام از تو می‌خواهد که به جای پرداختن به زرق و برق دنیا، دل کسی را شاد کنی. □
 ثمره‌ی ولایت، عدالت است؛ ثمره‌ی عدالت، سخاوت است. بدون سخاوت، نه عدالت داریم، نه ولایت؛ فقط ادعا می‌کنیم و حرف می‌زنیم. بیش‌ترمان هم از این ادعاها مقصد دنیایی داریم.

□ صدقه، هم بلای دنیایی را دفع می‌کند، هم بلای آخرتی را. معدود افرادی که در پایان کار با علی عَلَيْهِ السَّلَام ماندند کسانی بودند که وقتی قرار شد مسلمانان برای دیدن پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صدقه بدهند، آنها این کار را کردند؛ چون در دل آنها محبت آخرت از محبت دنیا بیشتر بود. خلاصه‌ی آخرت، علی عَلَيْهِ السَّلَام است.

□ انسان، با محبت‌هایش محشور می‌شود. تصمیم بگیرید که به بخاطر محبت خدا و امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام از محبت دنیا بگذرید که به جای اهل دنیا، با اهل ولایت محشور باشید. ما با آن چیزی هستیم که آن را می‌خواهیم! (هر چیز که در جستن آنی، آنی.)

□ سخاوت، نجات‌دهنده‌ی همسرو فرزند، دارایی، هستی و مذهب ماست.

۱- مجادله، ۱۲: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نَجَّيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِمُوا بَيْنَ يَدَيْ جُنُودِكُمْ صَدَقَةً ذَٰلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَأَطْهَرُ فَإِن لَّمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ .

□ انسان سخی، زندگی و جان مردم را حفظ می‌کند، خدا هم در حفظ زندگی و جانش برای او جبران می‌کند، حتی اگر کافر باشد.

□ وقتی قرار شد خدا قوم حضرت موسی را عذاب کند، آنها به یکدیگر رحم و شفقت کردند. بعد خدا گفت: «ای موسی، حالا که قوم تو به هم رحم کردند، من که خدای آنها هستم به آنها رحم نکنم؟!»

□ اگر در وجود کسی ولایت نباشد، کفران در درون اوست؛ و هر چه از کفر نشأت بگیرد، ظلم و فساد است، حتی اگر انفاق باشد؛ چون انفاقی که ما را به علی علیه السلام و امام زمان علیه السلام وصل نکند، نبودنش بهتر از بودن آن است.

□ اصلاً انفاقی که محبت غیر امر از آن حاصل شود، کار شیطان است.

□ انسان بزرگی را بعد از مرگش خواب دیدند که می‌گفت: تمام اعمال من رد شد، غیر از دادن یک سیب به یک بچه یهودی! دلیلش چیست؟ چون این رحم و عطوفت، محض رضای خدا بود. خدا هم چنین رحمی را احترام می‌کند و پاسخ می‌دهد.

□ روایت داریم که مومن در قیامت شفاعت کننده است. اما شما باید ابتدا در اینجا آتش مردم را خاموش کنید تا آنجا خاموش کننده‌ی آتش قیامت باشید.

- افراط و تفریط در هر کاری مردود است. در سخاوت ما نمی‌توانیم « هستی » دیگران را تأمین کنیم؛ وظیفه‌ی ما این است که « کسری » دیگران را رفع کنیم.
- موقع انفاق، باید به شأن افراد توجه کنیم. مثلاً کسی که قبلاً کارخانه‌دار بوده و الان ورشکسته شده، کمک به او لازم‌تر است، مقدار بخشش به او هم باید بیش‌تر باشد.
- کسی که در فکر برآوردن حاجات برادران مؤمنش باشد، دائم برایش ثواب کار خیر نوشته می‌شود.
- کسی که کارش شادکردن دلِ دیگران است، خدا نیز دلِ او را شاد می‌کند؛ هم در دنیا، هم در آخرت.
- یقین کنید به پول داری خدا. بدانید قبلاً او عطا کرده، بعداً هم او عطا خواهد کرد.
- یقین کنید این پولی که می‌خواهید بدهید دوباره به دستتان می‌آید. مگر چند وقت می‌خواهیم زنده باشیم؟
- خودمان را عادت دهیم به این که زمانی از داشتن مال و دارایی راضی باشیم که بتوانیم با آن دست کسی را بگیریم و دل کسی را خوش کنیم.
- کسی که سخاوت به دست او جاری می‌شود وکیل خداست.
- در این دنیا، به هر مقدار دارایی که برسیم، باز هم باقی داریم؛ پس کمی به فقرا هم کمک کنیم.

□ اگر به مؤمنی خدمت کنی، همان‌طور که آن فرد رشد می‌کند، نتایج خدمت تو هم در وجود او مدام رشد می‌کند و برای تو درجه و مرتبه می‌شود. این است معنی پرورش دادن شجره‌ی توحید.

□ امام به مردی (صفوان جمّال) که شترهایش را برای سفر حج به هارون الرشید کرایه داده بود فرمودند: همین که تو حاضری این شخص سالم برگردد و شترهای تو را پس بدهد، با تمام گناهان او شریکی! مواظب باشید فقط شجره‌ی طیبه را رونق دهید، نه شجره‌ی خبیثه را.

□ اگر می‌خواهی سخاوت به دستت جاری شود، باید انگار کنی که خدا پولی به دست گرفته و منتظر است به محض انفاق تو به فقرا، او نیز آن پول را به تو بدهد. اصلاً خدا را منتظر پس دادن ببینید.

□ یکی از ارزش‌های سخاوت به این است که سخاوت نشانه‌ی یقین شما به خدا و ولایت است.

□ نیتِ اعمال، ابعاد زیادی دارد. حواستان باشد هر کاری می‌کنید، نیتتان خریدن لبخند زهرا علیها السلام و خوشحالی امام زمان علیه السلام باشد، که این از هر چیزی در عالم بالاتر است. هر خیر و برکت و نجاتی که هست در رضایت زهرا علیها السلام و خیر و برکت و نجاتی که هست در رضایت زهرا علیها السلام عزیز و ائمه علیهم السلام از ماست.

□ وجود انفاق در پرونده‌ی ما بسیار مهم است. همه‌ی چهارده معصوم علیهم‌السلام و خدا را خوشحال کرده‌ای، اگر یک نفر مسلمان را خوشحال کنی.

□ خدا اگر می‌خواست، همه را در رفاه کامل قرار می‌داد. پس خدا محتاج پول ما نیست. او می‌خواهد ما از محبت دنیا بگذریم تا ما را به کمال برساند. کمال، محبت و معرفت علی بن ابیطالب علیه‌السلام است.

□ در کنار هر جشن و اتفاق مهمی که در زندگی‌تان واقع می‌شود، سعی کنید با انفاق و صدقه، دل مؤمنین را شاد کنید. در این صورت، خدا هم آن جشن و اتفاق مهم را برای تو پر از خیر و شادی می‌کند.

□ مال دنیا را مال خودمان ندانیم، «امانتی» بدانیم از سوی خداوند که باید در راهش خرج شود. اصلاً مالی که قرار باشد از تو حساب و کتاب آن را بکشند، مال تو نیست؛ امانت است.

□ حتماً هر از گاهی چیزی را برای امواتان خیرات کنید. اول به نیت سلامتی امام زمان علیه‌السلام، بعد به نیت بهره‌مندی اموات، بعد هم برای خانواده‌تان. حتی اگر پولی برای انفاق ندارید، غذایی بهتر از روزهای دیگر برای خانواده‌تان تهیه کنید و ثوابش را هدیه کنید.

□ مال حلال، خودش راه خود را به سمت خیر پیدا می‌کند؛ چون مال حلال، امر است؛ امر هم راهش را به سمت امر که کار خیر باشد، پیدا می‌کند.

□ رأس همه‌ی خطایا، محبت دنیاست. راه کنار گذاشتن محبت دنیا این است که ما باید در زندگی مقصدی داشته باشیم؛ آن هم خدا و ۱۴ معصوم علیهم‌السلام باشند.

□ در دعاهایتان دنیا را به قدر حاجت و کفایت بخواهید، نه به منظور فخر فروشی و برتری بر دیگران. آبرومندی خوب است، اما برتری طلبی بد است.

□ خدایا کاری کن که ما تو را از پول بیش‌تر بخواهیم. آن وقت پولمان را فدای امر تو می‌کنیم، نه امر تو را فدای پول.

□ تجدد طلبی، سخاوت را از شما می‌گیرد؛ چون آن محبت دنیاست، و این محبت امر.

□ سخاوت، تمرین می‌خواهد. از جوانی و از کم پولی، تمرین سخاوت را شروع کنید. ابتدا از پول کم بگذرید تا بعداً بتوانید از پول زیاد هم بگذرید.

□ همیشه زمان حساب سال و انفاق‌های زیادتان را برای وقتی بگذارید که نیازمندان بیش‌تر از وقت‌های دیگر احتیاج به کمک دارند؛ مثل ایام عید، شروع مدارس و ماه مبارک رمضان.

- اگر سخاوت به دست خودمان جاری نمی‌شود، دست کم بیایید از سخاوت دیگران خوشحال باشیم تا با آنها شریک بشویم، بعضی‌ها هستند که از این کار خوششان نمی‌آید و دیگران را هم از آن منع می‌کنند. وای به حال منع‌کنندگان از خواست خدا!
- همان طور که ارزش ولایت انتها ندارد، ارزش سخاوت هم انتها ندارد.
- ان شاء الله به جایی برسیم که از صدقه دادن و انفاق کردن لذت ببریم. همین امضای سخی بودن ماست.
- خیلی نگوییم ندارم! چون خدا دنبال صفات ماست، نه میزان کار ما.
- همیشه دارایی را بخواهید اما در کنارش سخاوت هم بخواهید. اگر انسان، فقیر باشد که سخاوتی در کار نیست.
- کسی که با سخاوت خود، دل مردم را شاد کند، خدا بر خودش واجب کرده که او را به بهشت ببرد، به شرط اینکه به نااهل ندهد.
- کدام انفاق است که خیلی مقبول است؟ انفاقی که ما در ازای آن توقع احترام نداشته باشیم؛ بدانیم که این پول را در دست خدا گذاشته‌ایم، نه در دست خلق!

- در گرفتاری‌های مردم، دلسوزی نکنید؛ چون فضولی است در کار خدا؛ اما بی تفاوت هم نباشید، دست‌دهنده داشته باشید.
- عبادت بدون بر آوردن حاجت مؤمن، عبادت شیعه نیست. چون از خودت جدا نمی‌کنی، بلکه مدام می‌خواهی به خودت اضافه کنی. انفاق را از ما در حد توانایی مان خواسته‌اند. گاهی انفاق کردن به میزان کم برای بعضی‌ها، سخت‌تر است از انفاق کردن زیاد برای شخص دیگر. پس پیش خدا اجرش هم بیش‌تر است.
- برای اینکه اتصال قطع نشود، زیاد صدقه بدهید؛ چون وقتی تو به یاد امر او هستی، او هم به یاد توست.
- خدا «غیرممکن» را «ممکن» می‌کند. به چه وسیله‌ای؟ با سخاوت؛ دادن حق فقرا باعث عنایت خدا به انسان می‌شود.
- عزیزان، دستتان را باز کنید. به فکر دیگران باشید تا خدا نیز به فکر شما باشد، وقتی خدا به فکرتان بود، هم در دنیا پیشرفت می‌کنید هم در ولایت.
- فردا که به خدا می‌گویی رحم کن، خدا می‌گوید تو چه وقت به دیگران رحم کردی که از من توقع رحمانیت داری؟
- هر میزان مال و دارایی که داریم، اگر مثل آن فقیری باشیم که گفت اگر دنیا را پر از طلا و نقره هم بکنند دست از ولایت شما برنمی‌دارم، آن وقت میزان دارایی‌ما، ما فوق تمام خلقت خواهد بود.

□ ما هنوز مَحْرَم نشده‌ایم؛ چون یک گوشه نگاهمان به دنیاست. آیا یک سرمایه‌دار بزرگ، به یک پول خرد توجه می‌کند؟ ما که مافوق خلقت را در اختیارمان گذاشته‌اند نباید این قدر وابسته به این دنیا باشیم.

□ هر وقت می‌خواهید دعا بکنید، صدقه‌ای هم بدهید حتی اگر کم باشد. (البته اگر می‌توانی زیاد بدهی کمش نگذار) حالا چرا صدقه بدهیم؟ چون وقتی حاجت برادر مؤمنت را برآورده سازی، خدا هم حاجت تو را - اگر صلاح باشد - حتماً برآورده می‌کند!

□ خدا علی علیه السلام را دوست دارد. علی علیه السلام هم دوستش را دوست دارد. تو هم اگر به دوست علی علیه السلام کمک کنی این از صدها حج و عمره مقبول، بالاتر است.

□ اگر فکر می‌کنی حج رفتن، از انفاق سخت‌تر است، پس چرا می‌توانی ده‌بار به مکه بروی، اما نمی‌توانی یک‌بار در راه خدا دست در جیبت کنی؟! حالا کدام سخت‌تر است؟

□ خدا با دعوتِ ما به سخاوت، به ما «هل من ناصر» می‌گوید. خدا می‌خواهد سخی باشیم، چون خدا هماهنگ می‌خواهد، ائمه هم هماهنگ می‌خواهند.

- خدا می‌فرماید: من خیر را به دست متقی جاری می‌کنم. بعد هم می‌فرماید: من فقط از متقی اعمالش را قبول می‌کنم.^۱
- مؤمن کسی است که اگر برای اصلاح جامعه کاری از دستش بر نمی‌آید، غصه بخورد و دعا بکند.
- چرا کافر سخی از عابد بخیل بهتر است؟ چون اصل انسان، صادراتِ انسان است. بشر باید خیرش به مردم برسد، و آلا بی‌خیر است؛ پس خیر هم نمی‌بیند، حتی اگر عابد باشد.
- عبادت به جز خدمت خلق نیست. اما خلقی که متصل به تجدد، به کفر، به بدعت‌گذار دین نباشد.
- انفاق، نشانه‌ی ایمان به آخرت است. یک مسافرت ابدی پیش روی ماست؛ باید برای آن تدارک ببینیم.
- مال، مثل پیلهی کرم ابریشم است؛ دائم تو را بیش‌تر درون دنیا فرو می‌برد.
- ما باید پی‌عافیت باشیم. عافیت یعنی خیر «دنیا و آخرت». هم دنیا داشته باشیم، هم آخرت. دنیا پل آخرت است، مال داشتن خیلی هم خوب است اگر همراه با شرایطش باشد.
- دنیا را باید بخواهی، اما «محبتش» را نداشته باشی. محبت دنیا، محبت قاتل زهراست. دنیا آن چیزی بود که به خاطرش

۱- مانده، ۲۷: إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ .

زهراى عزيز را كشتند. محبت زهرا با محبت دنيا درون يك دل جمع نمى شود. عزيزان، محبت زهرا را انتخاب كنيد.

□ مكه‌ى مقبول - اگر ما خوك و سگ نباشيم^۱ - كلاً يك حج است، اما در انفاق درست، هر لقمه‌اى ثواب يك حج مقبول را دارد!

□ شيعه نجات‌دهنده‌ى غريق است، نه غرق‌كننده‌ى ديگران؛ آيا ما شيعه هستيم؟

□ پولى كه بخواهى از آن براى صراط على عليه السلام استفاده كنى، پول خواستن نيست، على خواستن است.

□ از خدا بخواهيد مالى به شما بدهد كه هدايتگر شما باشد، باعث گمراهى شما نشود.

□ از خدا بخواهيد كه بركات به كارتان بدهد تا بتوانيد از آن بركات چيزى هم به ديگران برسانيد.

□ امروز همه به فكر خودشان هستند؛ شما از آنها نباشيد.

□ مى‌فرمايد: اگر به خاطر برآوردن حاجت مؤمن از كارت بازماندى، خدا چند برابر ميزانى را كه از كار بازمانده‌اى به تو برمى‌گرداند.

^۱ - اشاره به روايت حضرت سجاد عليه السلام و آن اعرابى كه گفت: ما اكثر الحجيج و حضرت فرمود: بگو ما اكثر الضجيج و دو انگشت مبارك باز كرد و اعرابى از ميان آن ديد حاجيان تمام خوك و سگند و فقط امام سجاد عليه السلام و غلام آن حضرت و شتر ايشان حاجى اند.

□ تو با خدا باش، خدا برایت برکات نازل می کند. همیشه گفته ام که من از مال دنیا چیزی ندارم، ولی الحمدلله روزی ام خیلی زیاد است.

□ همه می گویند: هر که از پل بگذرد خندان بود، من هم می گویم: هر که از پول بگذرد، بعد می تواند از پل بگذرد و خندان شود!

□ معصیت اصلی، رحم نداشتن نسبت به خلق خدا است.

□ آنها که حق علی علیه السلام را گرفتند و زهراکش شدند، نسبت به گمراهی و بدبختی دیگران رحم نداشتند که آنطور حق ولایت را زیر پا گذاشتند.

□ بی ولایتی از بی رحمی ریشه می گیرد. با سخاوت، رحم را در خود پرورش دهیم تا بی ولایت نشویم.

□ دائم از خدا بخواهید که خیر را به دستتان جاری کند؛ یعنی هم مال را به شما بدهد، هم بخشش آن را!

□ ما باید کارمان این باشد که دیگران را خوشحال کنیم؛ به پول باشد، یا به هر چیز دیگر؛ پس اصل سخاوت، دل مؤمنی را شاد کردن است.

□ ای دوست علی، مشکل گشا باش، که علی علیه السلام خود حلال مشکلات است.

- ما در این سخنان به دنبال نجاتِ شما هستیم. نجات هم در دو چیز است: اول ولایت، دوم سخاوت.
- همه‌ی تلاش من از این سخنان این است که می‌خواهم شما را با پول به تأیید برسانم.
- قیامت هر کسی مثل یک زمین لم یزرع است؛ خودمان باید آن را آباد کنیم. برای آبادیِ زمینت تا حالا چه کرده‌ای؟
- عزیزان، همه‌ی پولمان را در صندوق دنیایمان نریزیم، کمی هم برای صندوق آخرت بگذاریم؛ مگر نمی‌فرماید: « انما الدنيا فناء، و الاخرة بقاء. »
- شما هر چیزی که می‌خرید، باید فقرا را در آن شریک خودتان حساب کنید، آن وقت نه اینکه تو اهل بهشت باشی، بهشت اهل توست.
- فقط کسی که الان بذل مال کند، می‌تواند بعداً برای امام زمان علیه السلام بذل جان کند.
- انسان برای سلامتی عزیزترین کسانش، صدقه می‌دهد. آیا تا به حال پیش آمده که برای سالم ماندن ولایتتان از شرّ فتنه‌های آخرالزمان، صدقه بدهید؟
- ما اصلاً حساب و کتاب‌های خدایی را فراموش کرده‌ایم. یک وقت می‌بینی صبح تا شب می‌دوی، آخرش هم در زندگی باقی

می‌آوری؛ یک وقت هم هست که خیلی ساده و معمولی کارت را انجام می‌دهی، اما همیشه جیبت پر از پول است.

□ کسی که انفاق داشته باشد، والله به فقر مبتلا نمی‌شود؛ چون کسی که انفاق دارد، شکر مالش را به جا می‌آورد، شکر نعمت هم نعمت افزون کند. اما کسی که انفاق ندارد، کفرانِ نعمت می‌کند، کفر نعمت هم از کفت بیرون کند.

□ کسی که احساس کمبود در دنیایش دارد، خدا را به والله خیر الرازقین قبول نکرده است. یقین کردن به خیر الرازقینی خدا است که انسان را غنی می‌کند، نه پول!

□ یک باربر به اندازه خاصی می‌تواند باری را حمل کند؛ تو هم به اندازه‌ای جمع کن که بتوانی با خودت ببری! برای چه کسی جمع می‌کنی؟ چرا به فکر آینده‌ی واقعی خودت نیستی؟!

□ یکی از معانی اینک می‌فرماید: «هر روزی که در آن گناه نکنید عید است» این است که هر روزی که در آن انفاق داشته باشید و دل کسی را خوش کنید، خدا گناهانتان را می‌آمرزد و آن روز را مثل عید برایتان خوش و خرم می‌کند.

□ در مکه به خدا گفتم: خدایا، تو شاهی که من از اول میهمان دوست بودم، خدایا تو هم مرا به عنوان میهمانت بپذیر. در خودت بنگر ببین تو اگر مکه بروی می‌توانی این حرف را به خدا بزنی؟!

- شکر نعمت به این نیست که بعد از خوردن غذاهای خوب بگوییم خدایا شکر. بلکه به این است که دست توی جیبمان بکنیم و دل یکی را شاد کنیم.
- آن جشنی میمنت دارد که در کنارش بیچاره‌ای را شاد کنی؛ یعنی دلی را خوش کنی تا خدا دلت را خوش کند. دل خوش کردنِ خدا هم همان میمنت و مبارکی برای شماست.
- ارزش بشر، به حمایت کردن از خواست خدا، یعنی ولایت است. حمایت کردن از ولایت هم به این معنی است که ما خواست ولایت را به جا بیاوریم.
- خواست ولایت، بعد از قبولی خود ولایت، عمل به صفاتِ ولایت است؛ اولین صفتِ ولایت، سخاوت است.
- پول، وسیله‌ای است که ما را به آمال و آرزوهایمان می‌رساند. حال، گذشتن از پول در واقع به معنی گذشتن از آمال و آرزوها در راه خداست، این است که سخاوت این قدر ارزش دارد.
- اگر پولدارترین مردم هم باشی وقتی بمیری بدون اجازه‌ی ورثه یک ظرف آب از اموال خودت نمی‌توانند روی جنازه‌ی خودت بریزند! پس تا زنده‌ای، قدر فرصت‌ها را بدان.
- در انفاق، زیاده‌روی نکنید. نگوئید خدا می‌رساند، وقتی خدا رساند بده!

- صدقه حتی جلوی بلاهای آسمانی را می‌گیرد. صدقه را جزو واجباتِ حتمی خودتان قرار بدهید.
- امام حسن عسگری علیه السلام در سامرا- که سنی‌نشین است- انفاق نمی‌کرد، وقتی می‌خواست گوسفندی بکشد، یا خیراتی داشته باشد آن را به شیعیان می‌داد که بروند در بلاد شیعه این کار را بکنند؛ چون تا وقتی دوستان خدا و ائمه علیهم السلام حضور دارند، نمی‌توان حق آنها را به دشمنان خدا و ائمه علیهم السلام بخشید.
- همه چیز را لطف و عنایت خدا ببینید، حتی سخاوت را، آن وقت شکر نعمت، نعمت افزون کند.
- کسی که سخاوت ندارد، نزد خدا هیچ ارزشی ندارد؛ چون انسان بدون سخاوت، درختی بی‌ثمر است.
- همه‌ی ائمه علیهم السلام، فقیر پرور بودند، ولی اغلب ما دارا پرور هستیم. بیایید کمی هم مثل ائمه علیهم السلام باشیم.
- در قرض دادن چند ثواب هست: دادن پول و خوشحال کردن آن کس که قرض می‌گیرد؛ پس دادن پول و خوشحال کردن مالک آن. عزیزان، در قرض گرفتن و قرض دادن تا می‌توانید تأمل کنید و عجله نکنید، ولی در پس دادن آن تأخیر نیندازید.
- اگر نخواهی حرام بخوری، والله، خدا حلال را برایت می‌رساند.

□ اگر شخصی پول زیادی را به این شرط به شما بدهد که یک پنجم آن را به کسی بدهی، آیا آن را نمی‌گیری؟ مثال خمس و زکات هم همین طور است.

□ خدا به شما اجازه می‌دهد که در عرض سال بخوری و بیاشامی اما می‌گویند یک بار هم خمس آن را بده؛ چون می‌خواهد حرص را در تو کم کند، و با گذشتن از مال به تو عنایت کند. می‌خواهد این گونه ما را میان خوب‌ها بیاورد.

□ انفاقی که از مال مردم صورت گرفته باشد باطل است. مثل چکی است که مبلغ آن نوشته شده اما امضا ندارد. امضا وقتی است که تو از روی امر، پولت را پیدا کنی، بعد هم با محبت امر، در راه امر خرجش کنی!

□ درست شدن کار و روزی را از امام رضا علیه السلام بخواهید، چون ایشان رزاق رزق است.

□ همیشه ابتدا چیزی به کسی بده و بعد دعا کن. یعنی دلی را شاد کن، تا دلت را شاد کنند.

□ از ائمه علیهم السلام خود مال را نخواهید، «کفایت شدن» را بخواهید. اگر کفایتتان کردند، دیگر هیچ مشکلی ندارید.

□ مشکل ما این است که خدا و اهل بیت را وارد زندگی‌مان نمی‌کنیم. در حالی که عامل اصلی در همه امور، آنها هستند. تمام دنیا در اختیار آنهاست.

در سخاوتمان ما باید «حق» را رشد دهیم تا حق هم به ما پاداش دهد. و آلا رشد دادنِ «باطل» نه تنها پاداش ندارد که عقاب هم دارد.

گاهی اوقات، فقر نعمت خداست. بعضی از ما تا ذره‌ای باد به پوستمان می‌افتد به گناه می‌افتیم و خدا را فراموش کرده، آنگاه سقوط می‌کنیم.

گاهی بی‌عرضه‌ها از زرنگ‌ها جلوترند. اینها که برای مسائل مالی به زندان افتاده‌اند، زرنگ‌های روزگار بوده‌اند.

رزق کسی را قطع نکن تا خدا رزقت را قطع نکند، به رزق کسی رونق بده، تا خدا به رزقت رونق بدهد.

شما چه غصه بخورید چه نخورید امور دنیا خود به خود انجام می‌شود. شما فقط صدقه‌ای بدهید و دعایی بکنید. غصه‌ی هیچ چیز را هم نخورید. خانه و کار و زندگی و ماشین همه درست می‌شوند، تو برو خودت را درست کن.

انسان سخی باید از خدا قدردانی کند که محبت امر را در دلش بیش‌تر از محبت پول قرار داده است.

انفاقتان به نسبت سود کارتان باشد؛ وقتی کار می‌کنید، انگار کنید که فقرا هم در سود شما سهامی دارند. بعد دیگر در سهام فقرا تأخیر نیندازید.

- راه انداختن کار مردم خیلی درست است، اما مواظب باش خودت فلج نشوی. همه کارهای ما باید از روی امر باشد.
- ما باید تکلیف خدا را معلوم کنیم که بداند از کجا به ما روزی بدهد! کار، تکلیف خدا را معلوم کردن است.
- سختی‌های دنیا برای مؤمن مثل سختی روزه است؛ نخوردن سخت است ولی وقتی رضای خدا به میان می‌آید، همان کار سخت، آسان می‌شود، لذت‌بخش هم می‌شود.
- در زمان‌های قبل، شرط گرفتن پروانه‌ی کسب برای کاسب‌های بازار، خواندن مکاسب و احکام کسب بود. اما حالا آنچه از کاسبی‌ها بیرون رفته، حکم خدا و پیغمبر است.
- عزیزان، هوایِ فتنه‌های آخرالزمان را داشته باشید.
- تو خدای غنی عادلِ قادر رحیم را در مال و دارایی خودت شریک کن، آن وقت مگر می‌شود در این شراکت سودی نباشد؟!
- ببینید خداوند چگونه روزی همه حیوانات را می‌دهد. حالا آیا ما انسانیم؟ از راه حرام اگر به دنبال روزی ندوی، روزی به دنبال تو می‌دود!
- باید بروی کار کنی، تمام این عالم نظم دارد، خدا روزی را با اسباب می‌دهد. اما بدان از آن میزان روزی‌ای که برایت حواله شده، نه بیش‌تر مصرف می‌کنی، نه کم‌تر.

- بین سه چیز باید فرق بگذاریم: یکی «درآمد» که کسب ظاهری ماست و با «روزی واقعی» ما که مصرف می‌کنیم فرق دارد. یکی «روزی»، که کسب واقعی ماست و خدا همان را از اول برای ما مقدر کرده بود. یکی هم «کار» است - که وظیفه است - باید خوب، کامل، بی‌نقص و قوی انجامش بدهیم؛ باید آن را امر بدانیم، اما از آن طلب روزی نداشته باشیم.
- خدا برای کرم وسط سنگ روزی قرار داده است؛ آیا برای ما ایجاد نمی‌کند؟ صبر کنیم، این قدر نسبت به مال دنیا حرص نداشته باشیم.
- خوردن مال مردم، خوردن امر خدا است؛ ندیدن خدا است؛ چون خدا می‌خواهد تو مثل خودش «دست دهنده» داشته باشی، اما تو بر عکس «دست بگیر» پیدا کرده‌ای.
- ما نمی‌توانیم کسی را ثروتمند کنیم. باید بدانیم که اگر خدا می‌خواست به او ثروت می‌داد. ما فقط باید وظیفه‌ی خود را انجام دهیم تا شبیه ائمه علیهم‌السلام شویم. وظیفه‌ی ما سخاوت در حدی است که از ما خواسته‌اند.
- بعضی‌ها می‌خواهند مردم را به نان برسانند، اما خودشان انفاق و حساب سال ندارند؛ ادعای خدایی می‌کنند اما خبر ندارند که خودشان را به آتش رسانده‌اند!

□ این بد است که تو مالت را به محبّ بدعت‌گذار بدهی، به محبّ دشمن علی علیه السلام بدهی. اما این هم بد است که پلو را به پلوخورها بدهی تا برایت به‌به و چه‌چه کنند! این‌گونه انفاق، عین شرک است. یعنی خدا به جای پاداش، نشان شرک هم به تو می‌زند. مالت را به کسانی انفاق کن که خورد و خوراکشان را هم به سختی تهیه می‌کنند.

□ گاهی کسی، پول نداده به بهشت می‌رود، گاهی پول داده، به جهنم می‌رود. اولی در مورد کسی است که اگر داشت حتماً می‌داد. دومی پولی است که استفاده‌اش به دشمن دین برسد.

□ همان طور که خانواده‌ی شما سهام شما هستند، اقوام و نزدیکان و دوستان شما هم سهام شما هستند؛ یعنی اول باید فقر را در آنها برطرف کنید، بعد به کمک دیگران بشتابید.

□ شرط قبولی عبادت، اطاعت است، شرط قبولی اطاعت، سخاوت است، شرط قبولی سخاوت، ولایت است؛ چون ولایت مقصد خدا و امر خداست.

□ انسانی که سخاوت دارد، والله رستگار می‌شود؛ چون آدم سخی مردم را در دنیا رستگار می‌کند؛ خدا هم پاسخ به او می‌دهد و در دنیا و آخرت رستگارش می‌کند.

□ بعد از ۸۰ سال زندگی می‌گوییم: هیچ کاری در این دنیا بالاتر از انفاق نیست. همان‌گونه که امام صادق علیه السلام به آن مرد می‌گوید: «دل همه‌ی ما را خوش کردی، دلِ مادرم زهرا را هم

خوش کردی!» اسم مادرش را می آورد، از بس که این کار عظمت دارد، از بس که این کار شایسته است.

□ جدا کردن از مال خود را ذخیره‌ی جاویدانی به حساب بیاورید. اصلاً سخاوت یعنی سرمایه‌گذاری ابدی.

□ همه چیزهایی که پیش خدا ذخیره می‌کنید به یک نور و قالب مثالی تبدیل می‌شود که باقی می‌ماند؛ تا می‌توانید برای آینده‌ی خودتان ذخیره کنید.

□ سخاوت ثمره‌ی انسان است. بی‌سخاوتی بی‌ثمری است.

□ ایمان مثل ساختمانی است که شیطان دائماً تلاش می‌کند از بالای دیوار به درون آن نفوذ کند. به دینم قسم سخاوت حصار دیوار ایمان است! هیچ چیز مثل سخاوت نمی‌تواند جلوی نفوذ شیطان را بگیرد.

□ مؤمن در این دنیا شفاعت کننده بوده که در آخرت هم اجازه شفاعت کردن دارد. چون او تلاش می‌کرده که با سخاوتش آتش فقر و گرفتاری مردم را خاموش کند، خدا به او می‌گوید ای بنده من، در این دنیا هم مردم را از آتش نجات بده!

□ شیعه علی علیه السلام کسی است که صفات علی را داشته باشد. صفات علی رحم و مروت و عدالت و سخاوت است. ما کدامان شیعه هستیم؟

□ خود خدا هم اگر قرار باشد از چیزی لذت ببرد؛ از دو چیز خیلی لذت می‌برد: یکی گذشت کردن، یکی هم رزق و روزی دادن.

□ هر کس که سخاوت دارد با ولایت ماندنی است، و هر کس که ندارد رفتنی است.

□ ما با انفاق کردن هم دل ائمه علیهم‌السلام و حضرت زهرا علیها‌السلام را شاد می‌کنیم، هم مورد دعای خیر امام زمان و مؤمن واقعی قرار می‌گیریم. از این بهتر چه می‌خواهی؟

□ سخاوت آنقدر مهم است که خدا می‌گوید سامری را نکش، چون سخی بوده. او به جان مردم رونق می‌داده، خدا هم در جان دادنش برایش جبران می‌کند. هر چند که بدعت‌گذار و ظالم بالاترین عذاب‌های قیامتی را هم داشته باشند، اما اگر سخی باشند خدا یک جایی برایشان جبران می‌کند.

□ صفت سخاوت محال است که در نزد خدا بی‌پاسخ بماند. هر چقدر که سخی هستید، سخی‌تر شوید.

□ سخاوتی که بخواهی با آن به محبوبیت و قدرت دنیایی برسی، بخشندگی نیست، خودخواهی است.

□ گاهی به امام زمان علیه‌السلام می‌گوییم: «آقا جان من این حرف‌ها را با گریه از تو می‌گیرم، با خنده تحویل مردم می‌دهم.» رفقا، این حرف‌ها را ق‌دردانی کنید.

□ تا به حال در زندگی چقدر حرفِ خوب شنیده‌ایم؟ به چه مقدار از آنها عمل کرده‌ایم؟ هر قدر در مورد سخاوت، حرف‌های خوب شنیدیم، تصمیم بگیریم از این به بعد در حد توانمان به آنها عمل کنیم.

منابع

- ۱- قرآن مجید
- ۲- بحار الانوار.
- ۳- شواهد التنزیل.
- ۴- تاریخ بغداد ، ج ۳.
- ۵- اصول کافی، ج ۱.
- ۶- جواهر السفيه ، کلیات حدیث قدسی.
- ۷- فضائل الخمسه به نقل از صواعق المحرق.
- ۸- من لایحضره الفقیه.
- ۹- مستدرک سفینه البحار، ج ۳.
- ۱۰- جماد النفس وسائل الشیعه، ترجمه صحت.
- ۱۱- روح، ولایت است



A series of horizontal dotted lines providing a writing guide for the main body of the page.